

گذری بر تاریخچه اخوان المسلمین از ظهور تا به امروز

مریم عسگری^۱، ایوب طهمزی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اراک، مرکزی، ایران

^۲ دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی خمین، ایران

چکیده

اخوان المسلمین از گروه‌های مهم اسلام‌گرای دنیای اسلام و عرب است و این را می‌توان از تأثیر این تشکل و اندیشه، در تحولات سیاسی اخیر کشور های عرب زبان مشاهده کرد. یک رویکرد اندیشه‌ای (فکری) که از بن مایه اندیشه‌های سیاسی مبنی بر خلافت و حکومت اسلامی، در یک فرآیند سیاسی، به یک گفتمان دموکراتیک رسیده است و در ظهور جنبش‌های اسلامی تصوف همواره نقش اساسی را داشته است. اکنون این نهضت نزدیک به یک قرن است که فعالیت می‌کند و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی هم حضوری فعال داشته که با دارا بودن اصول خاص، سیاست خارجی و داخلی آن شکل گرفته است. در بررسی شرایط خارجی، ما با مقوله‌های استعمار غرب و فروپاشی خلافت عثمانی و مسئله فلسطین _ و اهمیت یافتن مسئله جهاد _ رو به رو می‌شویم که علاوه بر این‌ها، شرایط داخلی مصر هم با وجود ثروت‌های فراوان در این کشور و موقعیت ژئوپلیتیکی آن، برای غربی‌ها (کشورهای استعمارگر) حائز اهمیت بوده است. اندیشه‌های استقلال و وحدت ملی مردم مصر، جزو اندیشه‌های محوری جمعیت اخوان المسلمین به حساب می‌آید که بعد از آن، آن‌ها به دنبال وحدت در حوزه دره نیل و جهان عرب و سرانجام دنیای اسلام بودند. برای پیشبرد اهداف سازمان، اقدامات و فعالیت‌هایی از سوی این جنبش و جمعیت انجام گرفت که تماماً مرهون اعتقاد البناء به کار تشکیلاتی است که با بازتاب آن، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تبلیغاتی و ... فعالیت داشته و با " تدوین قانون و اساسنامه " و " چاپ مجلات و روزنامه‌ها " و " نوشتن کتب " و " تدریس‌های گوناگون " توانسته در جبهه‌های مختلف ادامه حیات دهد.

واژه‌های کلیدی: اخوان المسلمین، حسن البناء، مصر، جمال عبد الناصر، تصوف استعمار غرب.

مقدمه

یکی از مهمترین جنبش‌های اسلامی که تأثیرات شگرفی بر کشورهای اسلامی و بالأخص مصر گذاشت، جنبش إخوان المسلمین بود که در شرایطی بحرانی از نظر سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی در کشور مصر تشکیل شد و هدف آن اعتلای حاکمیت اسلامی و اجرای تعالیم بر مبنای اصل اسلام و آموزه‌های قرآنی در زندگی اجتماعی-سیاسی و همچنین خروج معتقدات اسلامی از حالت ایستایی و خمودگی بود.

«إخوان المسلمین» یک جنبش فراملی اسلام‌گرایی اهل سنت است و در بسیاری از کشورهای اسلامی طرفدار پیدا کرد به طوری که بزرگترین گروه سیاسی سنی در دنیا به حساب می‌آید. این جنبش به رهبری «حسن البنا» در شهر اسماعیلیه در سال ۱۹۲۸ م (۱۳۴۷. ه.ق) تأسیس و گستره فعالیتش به کشورهای عربی-اسلامی نیز کشیده شد و تا به امروز در موطن اولیه خود - یعنی مصر - و دیگر کشورهای اسلامی، در حیطه مذهب، سیاست، فرهنگ، اجتماع و نظام و ... ظهور یافته و استمرار دارد؛ و در تأثیرگذاری بر افکار مسلمانان، در وقایع و مسائل سیاسی و نوع برخورد آنها و همچنین جریان سازی در حکومت‌ها و کشورها نقش بسزایی داشته است.

«إخوان المسلمین» علاوه بر تصوف، از پشتوانه مردمی هم بهره گرفته و این فرقه، در مصر نفوذ بسزایی داشت و رهبران إخوان از آن تأثیر پذیرفته‌اند، بطوریکه تصوف، در رهبری البنا، یک عنصر قدرتمند بود و وی با دگرگونی فرقه‌های صوفیانه، آنها را درجه بندی کرده و به یک مقوله سیاسی و فرهنگی دارای قانون و اساسنامه تبدیل نمود. البنا علل تضعیف دولت‌های اسلامی را رشد استعمار غرب در این کشورها دانست و راه نجات را، بازگشت به قرآن و اسلام اصل و ناب و عمل کردن به آن بیان نمود. تظلم خواهی و شرایط موجود در مصر دلیل شد تا البنا رهبری این حرکت را برعهده بگیرد. یک انجمن اسلامی و کوچک، با فعالیت‌های مخفی - در ابتدای امر - که به مرور زمان رشد کرده و دارای شعباتی در سایر شهرهای مصر و حتی خارج از مصر گردید. پایه‌های اولیه شکل‌گیری، بر اساس تعالیم صوفیانه و بیشتر تحت تأثیر «فرقه حصافیّه» بنا نهاده شد و مسئله اخوت تحت تأثیر همین تعالیم صوفیانه در اصول آنها جای گرفت. وظایف سازمان إخوان المسلمین از نظر حسن البنا، دعوت مردم به اخلاق فاضله و مبارزه با منکرات و محرمات و همچنین مبارزه با هیئت‌های میسیونری بود. سال‌های فروپاشی رژیم پادشاهی و آغاز دوره جدید رئیس‌جمهوری، سال‌های پر فراز و نشیب این سازمان بود که گاهاً مواضع ضد و نقیضی با حکومت وقت داشت که تا انقلاب ژانویه ادامه یافت. در ۱۹۵۲ با کودتایی توسط افسران آزاد، نظام پادشاهی مصر سرنگون و نظام جمهوری شروع به کار کرد و در نتیجه، این کودتا منجر به روی کار آمدن «جمال عبد الناصر» یکی از افسران ارشد این کودتا، در سمت رئیس‌جمهوری گردید.

در روند شکل‌گیری و تداوم این انجمن، اندیشه‌های افرادی چون سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، سید قطب و محمد الغزالی تأثیرگذار بوده که در مقابل سلطه غرب بر ملل اسلامی و به منظور جلوگیری از انحطاط داخلی مسلمانان شکل گرفت.

هدف این پژوهش، معرفی رهبران و افراد تأثیرگذار در تکوین این انجمن و شناساندن اصول و اعتقادات آنها، با بیان سرچشمه‌های فکری و اعتقادی است؛ و در ادامه، بعد از آشنا شدن با اصول و پیام‌های رهبران این جمعیت، شرایط تکوین آن به علاوه فعالیت‌های ایشان در منطقه و جهان اسلام را تا جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳ م) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اصول و اعتقادات إخوان المسلمین؛

با نگاهی به جنبش‌های اسلامی در سده‌های اخیر در می‌یابیم جنبش إخوان المسلمین نخستین جنبش بزرگ اجتماعی بود که در محیط شهری به وجود آمد، چرا که جنبش‌های بزرگ قبل از إخوان المسلمین به دلیل نبود مرکزیت و در حاشیه قرار گرفتن [مثل موحدین، سنوسی‌ها، مهدیون] نتوانستند به عنوان یک الگو برای محیط شهری باشند. از سویی دیگر، عواملی همچون «آشفته‌گی سیاسی، رهبری ناکارآمد، تضادهای طبقاتی (اجتماعی-اقتصادی)، استعمار اروپا و سردمداری مصر در مقابله با استعمار و ایستادگی در مقابل ایدئولوژی‌های وارداتی»، مقوله‌های ظهور یک رهبر فرهمند، رشد تصوف و توجه به اسلام‌گرایی و نیز ارائه یک معنای تازه و نو از اسلام، در مقابل بحران هویت ناشی از بحران مشروعیت در سطح جهان اسلام، ارائه یک برنامه کارآمد را در پی داشت که این عوامل دست به دست هم داده و تولد ایدئولوژی اسلام‌گرایی در ابتدای قرن ۲۰ میلادی به رهبری حسن البنا را رقم زد. إخوان المسلمین یک ساختار وسیع مردمی دارای سلسله مراتب معین بوده و اولین و بزرگترین ساختار منسجم یک گروه اسلامی بعد از انحلال خلافت و فروپاشی عثمانی در دنیای اسلام به شمار می‌رود که رشد و گسترش آن را باید در انسجام تشکیلاتی و ساختاری قدرتمند جستجو کرد. بی شک برای بیان اندیشه‌های رهبران و اصول و اعتقادات آنها، ابتدا باید ریشه‌های فکری مؤثر بر پیدایی انجمن و سپس مؤثر بر تفکر رهبران آن را بشناسیم (فرهی ۱۳۹۴: صص ۲۰۲ _ ۲۰۷).

سرچشمه‌های فکری و اعتقادی رهبران إخوان المسلمین؛

شناخت إخوان المسلمین بدون شناخت رهبران و بزرگان آن غیر ممکن است. چرا که عملکرد عمده إخوان المسلمین ناشی از فکر و اندیشه و عمل آنهاست. در این مبحث، رهبران إخوان المسلمین و افراد برجسته و تاثیرگذار بر اندیشه‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برای ریشه‌یابی تفکرات تأثیرگذار در شکل‌گیری این جنبش، بررسی اندیشه‌های «حسن البنا» _ که مؤسس این جمعیت نیز بوده _ و عواملی که در افکار وی مؤثر واقع شده، اهمیت بسزایی دارد؛ اما بهتر است افراد تاثیرگذار قبل از حسن البنا را به صورت مختصر مطالعه کنیم تا بتوانیم به دوره تکمیل نهایی این جنبش دست یابیم. در مقابل استعمار غرب، " اسلام‌گرایی " قد علم کرد و ظهور این اندیشه و " پان اسلامیسیم " ریشه در تفکرات شخصی دارد که در روند رو به گسترش و تکمیل إخوانی‌ها، تأثیر بسزایی در تفکرات رهبران، متفکران و ... إخوانی‌ها داشته است و آن کسی نیست جز «سیدجمال الدین اسدآبادی». (همان)

سید جمال الدین اسدآبادی با یک عرفان شیعی و تصوف سنی، بنیانگذار اسلام‌گرایی در عصر معاصر بود. وی در عراق، ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا می‌خواند و عرفان اسلامی را کند و کاو می‌کرد. در ادامه راه، از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی «شیخیه» بهره برد و عقاید محمدعلی باب و کتاب " بیان " را شناخت با ازل‌ها (طرفداران صبح ازل) مصاحبت کرد و سال‌ها دو رساله «شیخیه» هم سفرش بودند و به دلیل این کارها وی را به همه فرقه‌ها نسبت داده‌اند؛ بابی، سنی، شیعه، وهابی، ماتریالیست و بی‌دین. وی در مصر مفاهیم عرفان اسلامی را به شاگردانش آموخت؛ اما به مرور زمان تأثیر آن بر شاگردان کم شد. تنها «محمد عبده» تدریس حکمت سید جمال را درک می‌کرد که بعدها او هم از عرفان کنار گرفت.

شروع جریان‌های اسلام‌گرایی و تجدید تفکر دینی را به سید جمال‌الدین اسدآبادی نسبت داده‌اند و بعضاً او را بانی پان اسلامیسیم می‌دانند. سیدجمال سهم بسزایی از بیداری اسلامی و احیای تفکر دینی در کشورهای متعدد همچون ایران، افغانستان، مصر،

عراق، ترکیه و فرانسه را به خود اختصاص داده و این اثر بخشی در مصر پررنگ‌تر از سایر کشورهاست؛ که با پیگیری شاگردانش در این کشور ادامه یافته و در دنیای اسلام مؤثر افتاده است که مهم‌ترین آن‌ها «شیخ محمد عبده» بوده است. وی در مدت هشت سال که در مصر بود (در ۲۲ سالگی وارد مصر شد) تربیت شاگردان زیادی را بر عهده داشت. شیخ محمد عبده، شیخ عبدالکریم سلمان، شیخ ابراهیم لقانی، شیخ سعد زغلول، شیخ ابراهیم هلباوی، عبد‌الندیم و ادیب اسحاق از جمله این شاگردان بودند و کتبی همچون «الزوراء» اثر دوانی [در زمینه تصوف] و «شرح قطب بر کتاب شمسیه» [در منطق]، «هدایه و اشارات ابوعلی»، «حکمت العین» و «حکمت اشراق» [در فلسفه] و «تذکره طوسی» توسط سید جمال تدریس می‌شد (همان، صص ۳۴ - ۴۳).

شیخ محمد بن عمر عبده مهم‌ترین شاگرد سید جمال و اصلاح طلب بزرگ مصری قرن نوزدهم در دنیای اسلام بود این مصلح بزرگ مصری، مسیر زندگی‌اش با آشنا شدن با اقوام پدری، بالأخص دایی پدرش - درویش خضر - دچار تحول شد. درویش خضر از پیروان فرقه صوفی «شاذلیه-مدینه» بود و محمد عبده تعطیلات را نزد درویش می‌گذراند و در این اثنا با شیخ تصوف برخورد داشت و از آنجا به جهل موجود در بین مسلمانان و عدم پایبندی‌شان و اصل اسلام رسید. وی شاگردی «شیخ حسن الطویل» را در کارنامه خود دارد و در دانشگاه الأزهر مصر با سید جمال آشنا شد و توجه‌اش سوی وی جلب گردید. او جایگاهی بعد از سید جمال را در حیطه اصلاح طلبی مسلمانان به خود اختصاص داد چرا که وی اندیشه‌ها و افکار سید جمال را به جهان اسلام معرفی کرد. مطالعات او در تشریح این افکار تا اندازه‌ای به «فلسفه تاریخ ابن خلدون» برمی‌گردد که در آن نیروهای اجتماعی در تحولات جامعه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هرچند وی به تشویق سیدجمال مطالعاتی هم در آثار غربی داشته، اما مکتب محمد عبده در این راستا فاقد سیستم مستحکم بود و مسئله «نقش اسلام به عنوان پایه و اساس زندگی مدرن» لاینحل باقی ماند. محمد عبده قائل به تصوف سلفی شد و سلفی‌گری بر تصوف و صوفیگری چیرگی داشت. تمام آموزه‌های شیخ درویش و افغانی (سید جمال) را که با تعالیم سلف صالح، ضد و نقیض بود، رد کرد و دیدگاهی نخبه‌گرایانه به اسلام داشت.

برجسته‌ترین شاگرد وی محمد رشید رضا بود. شیخ محمد عبده در طی آموزش‌های صوفیانه، توصیه‌هایی را به محمد رشید رضا کرد که در راستای تربیت شاگردانی با این نوع تفکر و عقیده، برای خدمت به اسلام بود که ظاهراً این پیشنهاد را به سید جمال هم داده بود و در ادامه مسیر رشید رضا، این توصیه‌ها را به حسن البنا هم رسانده است که وی نیز با تجربیات سلف خود، به تربیت شاگردانش پرداخت (همان، صص ۳۵ - ۵۷).

محمد رشید رضا در جوانی تصوف را ترجیح داد؛ «إحياء علوم الدین غزالی» بر وی مؤثر افتاد. از بین صوفیان، «نقشبندیه» را برگزید، اما مخالف بدعت و متمایل به سنت‌گرایی بود. در این اثناء، علاقه‌مند آثار سید جمال و محمد عبده گردید و به قاهره رفت و بعد جذب «ابن تیمیه» و «وهابیت» در عربستان شد و یک ضد صوفی گردید - در اسلام‌گرایی وی، سنت‌گرایی و بازگشت‌گرایی نمایان بود و همین، دلیل متمایل شدن وی به وهابیت گردید - و به نقد و رد آموزه‌های تیجانیه پرداخت و تفسیر و تأویل باطنی از اسلام را باطل دانست. حمایت وی از عربستان را می‌توان به حساب عرب‌گرایی‌اش گذاشت که گاهاً در بین إخوانی‌ها هم دیده می‌شد (همان).

این سه نفر، یعنی؛ سیدجمال، عبده و رشید رضا، بارزترین شخصیت‌های اسلام‌گرا در دنیای اسلام را دارا بودند و نقش معینی را در بیداری اسلامی ایفا کردند و نیز تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر إخوان المسلمین هم داشتند. گذشته از این افراد، یک بررسی نیز در رابطه با حسن البنا داشته باشیم، چرا که تمامی این آموزه‌های و تفکرات توسط وی به یک سرانجام معین رسیده است.

حسن بن احمد بن عبدالرحمن البتاء معروف به البتاء، در ۱۹۰۶ م در ناحیه حیره در شمال غربی قاهره بدنیا آمد. پدرش _ شیخ احمد البتاء الساعاتی _ امام جماعت مسجد و معلم محل و نویسنده کتب گوناگون در حدیث بود. وی تأثیر فراوانی بر پسرش، حسن البتاء گذاشت. علاوه بر شیخ احمد، البتاء از معلمش «شیخ محمد زهران» نیز تأثیر گرفته است. او از دوازده سالگی وارد انجمن‌های مذهبی شد و با تأسیس «انجمن رفتار اخلاقی» توسط یکی از معلمانش، بعد از مدتی کوتاه، رهبری آن را به عهده گرفت.

او از نوجوانی در محافل صوفیانه شرکت می‌کرد. محفل «حلقه الذکر» یکی از این محافل بود. هدف او از شرکت در این محافل، گذراندن مراحل فرقه بود تا از درجه محب (مُرید) به مقام تابع (مُراد) برسد. وی در چهارده سالگی به سلک «فرقه حصافیه»* در آمد. بطوریکه مورد توجه شیخ فرقه قرار گرفت و در طول زندگی به شدت متأثر از این فرقه بود و مطالعاتی در مورد آن‌ها داشت. تأسیس انجمن خیریه حصافیه با اهداف مذهبی نیز در ادامه کار انجام گرفت که سه هدف را دنبال می‌کرد؛

۱_ اسلام‌گرایی: تشخیص موضوعات اساسی و بنیادی مذهب

۲_ بازگشت به منابع اصیل: تفسیر و معنی صحیح از قرآن

۳_ شناخت اسلام ناب: درک درست از اسلام.

البتاء با تکیه بر " اصل برادری راستین " * توانست بین صوفیان جا خوش کند. بُن مایه نامگذاری إخوان المسلمین را نیز از همین اصل اخذ کرده است. وی در نوجوانی دبیرکل انجمن خیریه شد و " احمد السکری " نزدیک‌ترین دوست البتاء، ریاست آن را به عهده گرفت. در واقع این انجمن، طرح اولیه سازمان إخوان المسلمین به شمار می‌رود و خود البتاء هم به آن اشاره داشته است. وی اذعان داشته که جمعیت انجمن خیریه، عملکرد خوبی داشته و بعدها، إخوان المسلمین این رسالت را بر عهده گرفته است.

وی مصادف با انقلاب ۱۹۱۹ م با تمایلات تند صوفیانه، تحصیلات مقدماتی را به پایان رساند. همواره در تظاهرات علیه حضور نیروهای اشغالگر شرکت می‌کرد و در سرودن اشعار میهنی ید طولایی داشت. در ۱۹۲۲ م عضویت دائم حلقه صوفیان را گرفت. نظریات او برگرفته از تعلیمات صوفیانه بود و در این راه از ابوحامد الغزالی بیش از همه تأثیر پذیرفت. البتاء ترکیبی از تحصیلات مدرن و مذهب خود و دیدگاه‌های صوفیانی ایجاد کرد و بواسطه آن از صوفیان عصر خود پیشی گرفت و این نوع تفکر، در ادامه مسیر إخوان المسلمین، به یک شیوه خاصی در صوفیگری تبدیل شد. البتاء در ۱۹۲۷ م به اسماعیلیه رفت و در آنجا فعالیت خود را در مدارس روزانه و کلاس‌های شبانه، قهوه خانه‌ها و افرادی که منابع قدرت به حساب می‌آمدند؛ مثل علماء، شیوخ فرقه‌های صوفیه، بزرگان (خانواده‌های دارای نفوذ) و باشگاه یا انجمن‌های اجتماعی و دینی ادامه داد (میشل ۱۳۹۵: ج ۱، صص ۸۹ _ ۹۱، موسی الحسین ۱۳۷۷: صص ۵۹ _ ۶۱، فرهی ۱۳۸۴: صص ۴۷ _ ۴۸).

سیدقطب بزرگ‌ترین متفکر و ایدئولوژیست إخوانی‌ها، از طریق غربی‌ها جذب این تشکّل شد. " هی وورث دان " پژوهشگر انگلیسی مسلمان شده که در مصر تحصیل نموده و از طریق نفوذ به درون مسلمانان، برای سفارت بریتانیا جاسوسی می‌کرده، از جمله افرادی بود که إخوان المسلمین را یک نیروی ضد غربی و بنیادگرا و جنگ‌طلب معرفی کرده بود و در کتابی به نام «جریان‌های سیاسی و دینی در مصر معاصر (۱۹۵۰ م)» به خطر إخوان المسلمین نسبت به غرب اشاره داشته و علاوه بر توصیه به دوری جستن از آنها، غرب را به مقابله با إخوان المسلمین دعوت کرده و نکته جالب اینجاست که وی یکی از علل گرایش سید قطب به إخوان المسلمین و جنبش آنها بود. وی سعی داشت سیدقطب را مقابل إخوانی‌ها قرار دهد و اذعان داشته که إخوان المسلمین اگر پیروز شود، جایی برای غرب در مصر باقی نمی‌ماند [و همچنین از هزینه‌هایی که برای سرکوب این

جنبش داشته‌اند در این کتاب سخن گفته است] اما سید قطب با مطالعه کتاب، به اهمیت گروه الإخوان المسلمین و خطر صهیونیسم و غرب پی می‌برد. دلیل دیگر گرایش سید قطب به الإخوان المسلمین، ترور حسن البنا و بازتاب آن در روزنامه‌های غربی و نیز خرسندی آنها از این اتفاق بوده که البنا و جنبش الإخوان المسلمین را تهدیدی برای تمدن و فرهنگ غرب می‌دانستند (فرهی ۱۳۹۴: ص ۶۶ و ۶۷).

حسن الهضیبی بعد از ترور البنا در ۱۹۴۹. م با وجود عبدالرحمن البنا (برادر حسن البنا) و صالح عشاوی (معاون حسن البنا)، الهضیبی توسط کادر رهبری نامزد و انتخاب شد که مسئله‌ای بحث برانگیز گردید و ایجاد مشکلات جدیدی و حتی خطر فروپاشی سازمان را به دنبال داشت. وی ۲۵ سال در دیوان عالی کشور خدمت کرده بود و با وزیر دربار هم نسبت داشت که همین باعث ناخشنودی بسیاری از نیروهای سازمان گردید. الهضیبی در ادامه الإخوان المسلمین، خط مشی محافظه‌کارانه را اتخاذ کرد که سازمان را با دگرگونی عمیقی مواجه نمود و اتحاد و همبستگی آن به خطر افتاد. بطوریکه شاخه تندرو الإخوان المسلمین به رهبری صالح عشاوی، الهضیبی را منحرف شده از اهداف البنا می‌دانستند؛ اما گروهی نیز سیاست سازشکارانه حضیری را به نفع سازمان و منتج به بازگشایی دفتر مرکزی الإخوان المسلمین دانسته‌اند که در سرگرفتن مجدد فعالیت‌های آنها مؤثر بوده است (قاسمی ۱۳۹۴: ص ۷۳).

عمر عبدالفتاح عبدالقادر مصطفی تلمسانی سومین رهبر یا مرشد عام جمعیت الإخوان المسلمین بود و پدرش اهل تلمسان _ در شرق الجزایر _ بود. وی دارای کارشناسی حقوق بود و به شغل وکالت اشتغال داشت. در ۱۹۳۳. م به البنا و الإخوان المسلمین پیوست. او اولین وکیل بود که به این جمعیت ملحق شد. بعد از مرگ الهضیبی در ۱۹۷۳. م به رهبری الإخوان المسلمین رسید و تا زمان مرگش (۱۹۸۶. م) در این سمت باقی ماند. شخصیت او بیشتر در زمینه توانایی ویژه‌اش در برقراری تعامل و گفت‌وگو با گروه‌های سکولار و جریان‌های اسلام‌گرای مخالف با إخوانی‌ها، مطرح و شناخته شده است (ویکی‌پدیا).

اصول و پیام‌های رهبران الإخوان المسلمین

إخوانی‌ها در بیان اندیشه‌های خود، از جنبش‌های قبلی همچون وهابیت، سنوسیه و مهدی سودانی تأثیر گرفته‌اند اما با توجه به ظهور آنها در محیط شهری، می‌توان گفت بیشتر متأثر از انجمن‌هایی نظیر؛ «حزب میهنی، مصر الفتاه و انجمن جوانان مسلمان» و شخصیت‌هایی چون؛ «سید جمال، محمد عبده و رشید رضا» هستند.

سیدجمال با طرح شعار «بازگشت به سلفیه*»، لزوم اتحاد اسلامی در برابر استعمار _ که یک مقوله کنشی از طرف غرب بوده _ را بیان کرد و زمانی که مدرنیزه کردن مصر رو به رشد گذاشت، این شعار را مطرح کرد. چرا که جوامع سنتی در برخورد با مدرنیزه شدن (ورود مصنوعات، مثل ارتباطات، صنعت و ... به زندگی) دچار نوعی بحران می‌شوند و این فرآیند است که به مدرنیته ختم می‌شود و مدرنیته فرآیندهای سیاسی و فرهنگی را با عقاید جدید دنبال دارد و ریشه در تحولاتی دارد که گذشته را رد می‌کند و برای جوامع اسلامی این مقوله مشکل‌ساز می‌شوند و در مقابل عصر حاضر و احساس آشفتگی منتج شده از شکست سیاسی و روحی در برابر غرب شکست ناپذیر، غافلگیر می‌شود و مسلمانان در دنیای جدید به دنبال احیای گذشته خود هستند.

توجهات محمد عبده به علوم کلام و فلسفه، وی را در مسیری خلاف جهت تفکرات البناء _ که با علم کلام مخالف بود _ قرار داده بود. با این حال، محمد عبده، در انتخاب متون بسیار دقت می‌کرد و در تدریس تاریخ، "مقدمه ابن خلدون" را بر کتب دیگر ترجیح می‌داد و از «آگوست کنت» هم الهام گرفته است. کتاب «الإسلام و النصرانیة» از محمد عبده، در آراء و عقاید و مذاهب، در رویکرد فکری و سیر مطالعاتی توجه اخوانی‌ها را به خود جلب کرده است. اخوانی‌ها در تاریخ، ابن خلدون و تاریخ محمد عبده را در سیره نبوی و تاریخ، مورد مطالعه قرار می‌دادند. او کتابی هم با عنوان «علم الاجتماع و العمران» داشته و در کنار تدریس ادبیات و زبان عربی، فرانسه را هم خوب می‌دانسته. رشید رضا، صرف طرفداری از «آل سعود» بعنوان حامی تسنن حقیقی، کتابی نوشت و در آن تعالیم وهابی‌ها را معرف اصلی دین بیان کرد و موضع خود را در نشریه تبلیغاتی «المَنار» اعلام نمود. سید قطب، به همکاری انگلیس و آمریکا، در مخالفت با اخوانی‌ها پی برد و با مشاهده نژادپرستی، مادی‌گرایی، ابتذال، اختلاط‌های جنسی و ممنوعیت طلاق، عزم خود را برای بازگشت به مصر و مخالفت با غرب و غربی شدن و حرکت به سوی رادیکالیسم، جزم کرد. وی پس از دوسال ماندن در آمریکا، به مصر بازگشت و به اخوان المسلمین پیوست و مدتی سردبیر روزنامه «إخوان المسلمین» شد و آثاری را به چاپ رساند که در آن ایدئولوژی اسلامی خود را بیان کرد. وی کتاب «معالم فی الطریق» [نشانه‌های راه، ۱۹۶۴. م] را اواخر عمر خود نوشت که بواسطه آن، بزرگ‌ترین مانیفست فکری اخوان المسلمین شد و در جذب جوانان، متفکران و مسلمانان سمت اخوان المسلمین تأثیر بسزایی گذاشت. او در این کتاب، به تبیین «دکترین جاهلیت» پرداخته و عصر جدید را بدتر از عصر جاهلیت قبل از اسلام دانسته است. البته این تفکر، تنها در اندیشه سید قطب نبود، بلکه به فاصله‌ای از مصر تا هند، بودند کسانی که این تفکر را قوام می‌دادند.

اندیشه ضد استعماری با مطرح شدن سید قطب قدرت گرفت. وی با حمله به استعمار فرانسه، انگلیس و آمریکا با لحنی تند، ظلم‌های آنها بر مسلمانان و جلوگیری از وحدت اسلامی را بیان کرد که چگونه غربی‌ها می‌خواهند اسلام را در مقابل کمونیست بی دین قرار دهند و اسلام، تنها، وسیله‌ای برای آنهاست تا با آن کمونیست را ضعیف کنند. وی با قلمش دشمن مشترک تمام مسلمانان را، استعمار غرب (انگلیس، فرانسه، شوروی و آمریکا) معرفی کرد. در ادامه، تلاش‌هایی برای ایجاد جبهه مشترک اسلام‌گرایان داشت و در روند گسترش افکار او در جهان اسلام، حرکت‌های تندروئی چون از «التکفیر و الهجرة» یا «القاعده» از دل اخوانی‌ها بیرون زد و دو جریان را شکل داد؛ جریان رادیکال و جریان‌های محافظه کار. نواب صفوی و فدائیان اسلام هم متأثر از اخوانی‌ها و بالأخص شخص سید قطب بوده که انقلاب اسلامی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است (فرهی ۱۳۹۴: ۳۷ _ ۷۰).

وی علاوه بر موضوعات مذهبی، مطالعات گسترده‌ای نیز در ادبیات، تصوف، سیره پیامبر، داستان‌های قهرمانی _ تاریخی دفاع از میهن داشت و رویکردی عمل‌گرایانه پیدا کرد. دوره تکوین اخوان المسلمین، در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۲. م _ استقلال مصر تا کودتای افسران آزاد _ ما شاهد تحولات مهمی هستیم؛ ۱ _ استقلال مصر از بریتانیا ۲ _ تدوین قانون اساسی در ۱۹۲۳. م مصر در این زمان _ یعنی سال‌های بین دو جنگ _ دچار بحران‌های سیاسی و فکری بود و به کانون فشارهای متضاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شده بود و در دهه بیست، ما شاهد درگیری بین دو حزب " وَقَد " و " لیبرال‌های مشروطه خواه " هستیم که نزاع بر سر دست گرفتن قدرت سیاسی بعد از انقلاب ۱۹۱۹. م، اوضاع را متشنج کرده بود و تمام جریان‌های در حال وقوع، در راستای تضعیف نقش مذهب، تلاش می‌کردند. این عوامل، زمینه را برای ظهور اخوان المسلمین مهیا کرد (اواخر دهه ۱۹۴۰. م) بطوریکه از همان ابتدای کار، یکی از پُر قدرت‌ترین سازمان‌های مصر به حساب می‌آمد. البناء و همفکرانش به دنبال درک علل جدایی مسلمین از دین و تعالیم دینی

بودند که از نظر وی و همراهانش، انجمن‌های وقت، از این مقوله عاجز بودند. توجه البناء به جوانان و مشورت با مردمان دینی و غیر دینی که ملاقات با رشید رضا، وارث متفکر شیخ محمد عبده _ سر دبیر مجله المنار _ در کتاب فروشی سلفیه و نیز آشنایی با " فرید وجدی " و " احمد تیمور پاشا " را به دنبال داشت. وی با موضع‌گیری در برابر جریانات الحادی، خطر فعالیت‌های گروه‌های مذهبی مسیحی در جامعه‌های اسلامی را به مقامات الأزهر گوشزد کرد و رهایی جامعه اسلامی را وابسته به عملکردی مناسب دانست و برای رسیدن به هدف سعادت‌مندی جامعه، دو راه را در نظر داشت؛ الف) تصوف واقعی: صداقت در کار و خدمت به خلق ب) تعلیم و راهنمایی مردم. وی با هدف اصلاحات، تأکید بر سازندگی بر اساس تمدن اسلامی داشت و رسالت خود را، مبارزه علیه این جریانات می‌دانست. بعد از انتقال به اسماعیلیه و توجه به اوضاع اجتماعی آنجا، آگاهی‌اش نسبت به تأثیر فاجعه آمیز و بنیادی اشغال نظامی و اقتصادی انگلستان بیشتر شد. وی ادامه فعالیت‌هایش و با گسترش روز افزون سازمان، با اتهاماتی همچون کمونیست بودن، جمهوری خواه بودن و وفدی بودن و ... روبه‌رو شد و مورد بازپرسی قرار گرفت اما مبراً شد و این توجه صدقی پاشا _ شخصیت برجسته و مورد اعتماد دربار و دشمن خبر وفد _ به سوی إخوان المسلمین را نشان می‌داد (میثل ۱۳۹۵: ج ۱، صص ۹۳ _ ۱۰۲، قاسمی ۱۳۶۵: ص ۱۹).

البناء بعد از تکوین این بخش، در سه مرحله کار خود را آغاز کرد؛ تبلیغ، جذب و سازماندهی و مرحله عملی و اصولی که برای پیشبرد اهداف جنبش در نظر داشت، عبارت بودند؛

۱ _ اجتناب از جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای

۲ _ سیاست گام به گام: تبلیغ، بیان و تفسیر، عمل و نتیجه‌گیری باید گام به گام پیش رود.

۳ _ استفاده از نیروهای مختلف برای تحقق اهداف

۴ _ برپایی حکومت اسلامی: که خواستار حکومتی تحت لوای قرآن بودند

۵ _ مقاومت در برابر تجاوزگران (آقای و صفوی ۱۳۶۵: ص ۱۹، hawzah.net)

ر اندیشه‌های رهبران إخوان المسلمین با بررسی تفکرات حسن البناء، اینگونه بیان شده که وی قرآن و سیره پیامبر (ص) را منابع اسلامی تعلیم دینی می‌دانسته و با تأکید بر این دو مقوله، انتظار کامیابی مسلمانان را داشته و اسلام اصیل را به اسلام تغییر یافته تحت نفوذ صاحبان قدرت ترجیح داده و توصیه کرده است. چرا که صاحبان قدرت، اسلام را، ابزاری برای رسیدن به اهدافشان و علیه مردم استفاده می‌کردند و این درحالی بود که اسلام اصیل، تمام عرصه‌های زندگی انسان را در دو جهان در بر می‌گیرد و در مقابل تفکر «جدایی دین از سیاست» اعتقاد به برپایی حکومتی اسلامی و برپایه عدالت داشت و موفقیت دین در این مقوله را در حضور در صحنه سیاست می‌دانست. این گونه که دین رسمی یک کشور، اسلام باشد و تمام مسائل از اسلام نشأت گرفته و تمام نهادهای حکومتی، قدرتش از اسلام الگو و تأثیر گرفته باشد.

اهداف إخوانی ها در ابتدای امر، به این شرح بود؛ ۱ _ آزادی مصر در همه زمینه‌ها ۲ _ آزادی همه سرزمین‌های اسلامی ۳ _

تلاش در راه وحدت دنیای اسلام (موسی الحسین ۱۳۷۷: صص ۱۱۴ _ ۱۱۹)

البناء برای تشکیل سازمان و سر و سامان دادن به آن، از تصوف هم الهام گرفته است. تصوف و صوفی‌گری از آن زمانی رو به رشد نهاد که تشیع _ در راستای بازگرداندن امت اسلامی به مسیر حق و طی مجاهدت‌هایی که شیعیان داشتند و چندان هم موفق نبودند و بعضاً هم در جایگاه قدرت، ادامه تغییر را جایز ندانستند _ رو به ضعف رفت. تصوف در ابتدا یک تجربه عرفانی و فردی بود، اما کم کم در قالب یک جنبش اجتماعی، پیروان زیادی در بین مردم یافت. صوفیان در انجمن‌های اخوت که به «طریقت» نام گرفته بود، برخلاف تشیع، مواضع سنی‌ها را به طور رسمی رد نکردند و در سیاست ساکت ماندند و بعضاً در امور

حکومتی وارد شدند؛ مثل «بکتاشیه» که از اول تا انتهای تاریخ "ینی چری های عثمانی" به آنها نزدیک بودند. در راستای رویکرد اعتقادی، صوفیان سعی در پر کردن شکافی داشتند که تعالیم اهل تسنن، بین بندگان و خداوند ایجاد کرده بود. رهبران آنها مرشد و مقتدا بودند و مذهبی عرفانی با عبادتی شور انگیز داشتند و بندگان را در راستای تحقق وحدت عرفانی، یاری می‌کردند و در بین مردم و با مردم، با احترام و نفوذ، جای خالی علمایی را پر کردند که آلوده سیاست شده بودند. این فرقه بر روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان نیز مؤثر افتاده بود و این نبوغ به «امام محمد غزالی» یکی از بزرگان کلام و فلسفه نسبت داده شده است.

تصوف نقش اساسی در رشد و ظهور جنبش‌های اسلامی داشته و متقابلاً از پشتوانه مردمی هم بهره گرفته بود و جذب آن‌ها، بدلیل ضعف قدرت مرکزی و وابستگی متشرعین مذهبی به دربار و نیز پیشرفت علوم تجربی و تکنولوژی‌های صنعتی و قدرت استعمار در اروپا بود که مردم را برای رهایی از قید و بندهای مذهبی و راهی سرزمینی از قید وابستگی به سوی اندیشه‌های صوفیانه سوق داد [مهدی سودانی نمونه بارز حضور و ورود تصوف به سیاست است]. این فرقه در مصر نفوذ بسزایی داشت، بطوریکه محمد عبده، رشید رضا و حسن البنا از آن متأثر بودند و جایگاهش در بین اهل سنت بود. سید جمال الدین اسد آبادی آغازگر این بیداری، عرفان شیعی را توأمان با تصوف سنت به همراه داشت. البنا طریقه‌های صوفیانه را با دگرگونی آنها درجه بندی کاملی داد و به یک مقوله سیاسی _ فرهنگی تبدیل کرد و برای آن قانون اساسنامه معین نمود. تصوف یک عنصر و عامل قدرتمند در رهبری حسن البنا بود، بطوریکه البنا و تصوف خالص و حقیقی را جوهر و ذات تعلیمات اسلامی و راهی برای پالایش درون می‌دانست. این عقیده، خلاف اعتقاد انجمن‌های اسلامی سلفیه بود. وی اعتقاد داشت تصوف را «حسن بصری» بنا نهاده است. البنا کلام صوفیه و پیروی از اصول تصوف را، دارای سیطره‌ای می‌دانست که در راستای تربیت و سلوک مؤثر است و در دسته بندی تصوف در معانی و سطح سه گانه؛ "امام حمید بن احمد"، "ابوبکر شبلی" و "شیخ احمد بن عجبیه" تعاریفی را به کار بسته است و در "معنای سوم" تصوف را یک امر فلسفی بیان داشته که پیوندی با اسلام ندارد و در این نوع بلای بزرگی برای اسلام به حساب می‌آید و مورد استفاده اباحه گران و کافران شده که قصد نابودی اسلام را داشتند و در عین حال، سطح اول و دوم را تأیید می‌کند [سطح یک، معرفی تصوف با بیان مراحل و مقامات آن. سطح دو، تصوف کشف و شهود است که نباید نگاشته شود] که در ادامه مسیر، اخوانی‌ها آداب و مناسک صوفیانه را رد کرده و آن را ضد اسلام ناب دانستند (فرهی ۱۳۹۴: صص ۴۱ _ ۵۰).

حسن البنا تأثیر از متفکرانی در مصر، همچون رشید رضا _ که تمایلش به سنت گرای بیشتتر از نو گرای بود و معنای واقعی اسلام را در آشنایی با صدر اسلام و مسلمانان آن عصر دنبال می‌کرد و انتظار داشت حکومت اسلامی از نو بنا شود و در این مقوله چشم امید به عربستان (مهد اسلام) و توسط آل سعود داشت _ گرفت. با این تفاوت که البنا در گذر زمان از آل سعود قطع امید کرد و به دنبال معرفی قالبی نو از اندیشه‌ها و دستاوردها برای مسلمانان بود که در سنت گرای مطرح شد. وی در رساله «بین الأمس و الیوم» با اشاره به جامعه آرمانی صدر اسلام، علل تضعیف دولت‌های اسلامی را تشریح کرده و با اشاره به رشد استعمار اروپایی، نجات مسلمانان را در بازگشت به قرآن و اسلام اصلی و ناب و عمل کردن به آن بیان می‌کند. قرآن مهم‌ترین منبع وی بود و در تحلیل رویدادها، رویکرد خاصی داشت. حدیث دومین اصل از اصول دین بود و در مقاله‌ای با عنوان «الحديث» حدیث را نشانگر قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) بیان کرد و با بیان استدلال‌هایی در پی کسب مشروعیت برای صحابه و لزوم پیروی از آنها بود (همان، صص ۵۷ _ ۶۰).

البناء در هیچ یک از نوشته‌هایش هیچ فرقه‌ای را زیر سؤال نبرده و تنها با فرقه بهائیت مخالف است و آنها را کافر می‌داند (موسی الحسینی ۱۳۷۷: ص ۵۶).

حسن الهضیبی به عنوان دومین رهبر إخوان المسلمین، بر کلیت اسلام تأکید داشت و دین را در تمامی امور زندگی فردی و اجتماعی ضروری می‌دانست و اعتقاد داشت عدالت اجتماعی، با اجرای احکام اسلامی تحقق پذیر است (همان).
عمر تلمسانی دارای شخصیتی فرهنگی اسلامی بود و در همه زمینه‌ها، اندیشه‌هایی معتدل داشت. کتاب «آراء فی الدین و السیاسه» وی، حاوی مطالبی است که دیدگاه‌های او را در مسائل سیاسی جهان اسلام، شیعه و سنی و انقلاب اسلامی ایران بیان می‌کند. این کتاب در اروپا به چاپ رسیده است.

شکل‌گیری انجمن

حرکت آرام جنبش إخوان المسلمین از میان کارگران کانال سوئز، در اسماعیلیه آغاز و به قاهره کشیده شد و در این شهر استخوان بندی اصلی آن شکل پذیرفت. دعوت با یک گروه محدود، در مارس ۱۹۲۸ م (۱۳۴۷. ه.ق) در اسماعیلیه مصر شروع شد. یک شهر کوچک که مردمان آن از قشر روشنفکران و کارخانه داران نبودند. بلکه آنجا، یک شعبه مستمر یک شرکت فرانسوی (کانال سوئز) بود که کارگرانی را استخدام می‌کرد و از این رو، هم بر مردم تسلط داشت هم بر حکومت (میشل ۱۳۹۵: صص ۱۲ _ ۴۱).

البناء به همراه شش تن از دوستان و همفکرانش، این انجمن را پایه ریزی کرد هفت نفر اصلی که جمعیت إخوان المسلمین با آنها کار خود را آغاز کرد عبارت بودند از: ۱_ حسن البناء، مؤسس و رهبر انجمن، شغل معلم مدرسه ابتدایی ۲_ حافظ عبد الحمید، شغل نجاری ۳_ احمد الحصری، شغل آرایشگر ۴_ فؤاد ابراهیم، شغل اتو کش ۵_ عبد الرحمن حسب الله، شغل راننده ۶_ اسماعیل عزّ، شغل باغبان ۷_ زکی المغربي، درشکه چی که بعد از یک سال، اعضای انجمن به ۷۰ نفر رسید. آنها از بی‌عدالتی‌های خارجی‌ها بر مسلمانان و اعراب شکایت داشتند و این تظلم خواهی، به علاوه شرایط قبلی دلیلی شد که البناء، رهبری این مسئولیت را برعهده بگیرد و پایه‌های اولیه إخوان المسلمین شکل بگیرد. البناء به همه مساجد، تکایا، قهوه خانه‌های مردمی و سنتی و نیز به اماکن تجمع مردم می‌رفت تا آنها را با اسلام و معارف آن، به شیوه خاص خود آشنا سازد و در این راستا تمام فعالیت‌های وی عاری از هرگونه فرقه‌گرایی اسلامی بود. او توانست با این روش، هسته اولیه سازمان را پی ریزی نماید و اعضای آن را جذب کند. إخوان المسلمین در ابتدای کار، یک انجمن اسلامی کوچک بود که به مرور زمان رشد کرد و کم‌کم دارای شعبه‌هایی در سایر شهرهای مصر _ و حتی خارج از مصر _ گردید. به مرور زمان بر تعداد اعضا افزوده شد و دامنه‌های فعالیت‌ها نیز گسترش یافت (فرهی ۱۳۹۴: صص ۱۰۲ _ ۱۰۷، قاسمی ۱۳۹۴: صص ۷۰ _ ۷۷، زنگنه ۱۳۷۴: چ ۱).

آنها در ابتدا فعالیت‌های نیمه مخفی داشتند که غالباً به جزوه، نامه، سخنرانی و ملاقات‌های شخصی ختم می‌شد و از این طریق به گسترش این جنبش می‌پرداختند. دوره شکل‌گیری إخوان المسلمین (۱۹۲۸ تا ۱۹۵۲ م) مقارن با پادشاهی مستقل بود؛ و در شرایطی رشد می‌کرد که هرگونه سازش یا نوسازی جامعه و دگرگونی دینی، از طرف مقامات الأزهر قابل پذیرش نبود و نوگرایان هم به دنبال اهداف خود بودند و افکار سیاسی در سه حوزه متفاوت در جریان بود: ۱_ عناصر محافظه کار الأزهر یا سنت‌گرایان؛ که هرگونه نوسازی جامعه و دگرگونی دین و مذهب را ردّ می‌کردند. ۲_ حامیان نوسازی [شاگردان محمد عبده]؛ هدفشان جامعه‌ای بود که دین و سیاست را جدای از هم داشته باشد. ۳_ اصلاح طلبان [پیروان رشید رضا] که خواستار بازگشت به عقاید و اعمال اولین نسل از احکام اسلامی بودند؛ و در این بین حسن البناء، به مکتب سوم تمایل بیشتری داشت.

البناء با تلاشی خستگی ناپذیر، اقدام به آموزش مردم کرد و در سه مرحله تبلیغ، جذب و سازماندهی و اقدامات عملی، کار خود را ادامه داد. به گونه‌ای که در مصاحبت با عامه مردم، خود را با عموم آنها هم سطح می‌کرد و سپس به افکار آنها اوج می‌داد و ایشان را به بازگشت به اسلامیت خویش تشویق می‌نمود و هیچ گاه از ابلاغ رسالت اسلام دست نمی‌کشید. البناء بعد از موفقیت در اسماعیلیه، بعد از ۳ سال، فعالیت انجمن را به قاهره انتقال داد و بعد از تأسیس دارالایخوان (در آوریل ۱۹۲۹ م) این جنبش رسماً اعلام موجودیت کرد. ابتدا در بین دانشجویان متمرکز شد _ چرا که دانشجویان قلب تپنده تحولات سیاسی هستند _ و در کنار آن، دعوت مردمی را نیز پیگیری نمود و به طور یکسان دعوت در بین طبقات گوناگون گسترش یافت و اسلام را به عنوان یک نظام اساسی زندگی معرفی کرد. این تعالیم در بین جوانان به سرعت گسترش یافت و گاه‌ها عامه مردم هم در شهرها و روستاها از این امر مستثنی نبودند (میشل ۱۳۹۵: ج ۱ صص ۴۱ _ ۴۴، آقایو صفوی ۱۳۶۵: ص ۱۹).

پایه‌های اولیه شکل‌گیری ایخوان المسلمین، بر اساس تعالیم صوفیانه و تحت تأثیر فرقه حصافیّه بنا نهاده شد و اهمیت مسئله اخوت و حتی نامگذاری ایخوان المسلمین به این نام، تحت تأثیر همین تعالیم صوفیانه بوده است.

البناء الگوی ایخوان را سلف صالح دانست و پیروان این سلف، اسلام را «عقیده و عبادت، سرزمین و نژاد، اخلاق و مادیت، فرهنگ و قانون و تساهل و قدرت می‌دانستند؛ و اسلام را، نظام حاکم بر تمام مظاهر زندگی می‌شمردند. در بیانی مختصر و مفید، اسلام، " دین و دولت و کتاب و شمشیر " بود؛ و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» بن مایه الهام گرفتن برای نام و پیوند این تشکل بود. البته به نظر می‌رسد برادری و برابری و توجه به کارگر و کشاورز و ادعای دفاع از حقوق آنها و وضع قوانینی در اساس نامه‌های خود در این باره، بیشتر متأثر از تحولات جدید جامعه و شعارهای جذاب سوسیالیست‌ها برای مردم مسلمان مصر بود. مبنای ایمان، همان ایمان صحابه و تابعین بود. قرآن و احادیث، در کتب، سخنرانی‌ها و آموزش‌های آنها همواره وجود داشت. بطوریکه قرآن و سنت دو بخش اولیه اساسنامه عمومی آنها را گرفته بود. وی در راستای وظایف این جمعیت، دو وظیفه را برای آن می‌شمارد؛ الف) دعوت مردم به اخلاق فاضله و مبارزه با منکرات و محرمات، مثل قمار و شرب خمر. ب) مبارزه با هیئت‌های مسیونری انگلیسی که در پوشش گروه‌های آموزشی به سرپرستی سه خانم و با ریاست " خانم ویت " مسیحیت را تبلیغ می‌کردند (موسی الحسینی ۱۳۷۷: ص ۱۶۴، فرهی ۱۳۹۴: صص ۴۹ _ ۵۸).

بنابراین مرحله نخست تاریخ جنبش ایخوان المسلمین، از ۱۹۲۸ م آغاز و با پایان فروپاشی رژیم پادشاهی و آغاز دوره جدید جمهوری پایان گرفت. این سال‌ها، دوره‌ای پر فراز و نشیب برای سازمان رقم خورد که مواضع ضد و نقیضی داشت. گاهی هم پیمان پادشاه و گاهی ضد او بود، گاهی علیه استعمار انگلستان و گاهی علیه نیروهای سیاسی و هم پیمانان آنها وارد جنگ می‌شد و این وضعیت تا انقلاب ژانویه ادامه داشت (قاسمی ۱۳۹۴: ص ۷۳) انقلاب ژوئیه، در ۱۹۵۲ م با کودتایی توسط افسران آزاد اتفاق افتاد و در این جریان نظام پادشاهی مصر سرنگون و نظام جمهوری روی کار آمد؛ که در ادامه کار «جمال عبدالناصر» یکی از افسران ارشد این کودتا، به عنوان رئیس جمهور روی کار آمد (قاسمی ۱۳۹۴: صص ۷۳ _ ۷۵).

زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری ایخوان المسلمین مصر

بعد از بررسی اصول فکری ایخوان المسلمین، در بطن اعتقادات، آرمان، نوشته‌ها، شعارها و سخنرانی‌های رهبران این تشکل و بالأخص دوران حسن البناء که از اهمیت بالاتری برخوردار است _ و وی در پی بازسازی مرجعیت و رهبری امت اسلامی بود تا با آن وحدت و استمرار حکومت اسلامی را رقم بزند و با تربیت نسل نو الگویی برای مسلمانان ایجاد کند _ اکنون، این نهضت نزدیک به یک قرن است که فعالیت می‌کند و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی هم حضوری فعال داشته و با دارا بودن اصولی خاص، سیاست خارجی و داخلی آن شکل گرفته است.

مسئله جهاد از دغدغه‌های آنها بود و در سیاست خارجی دارای اهمیت است. سید قطب در این زمینه نسبت به سایر رهبران این جنبش، نظریات برتری دارد. إخوانی ها جهاد را یک ضرورت برای دعوت می‌دانستند چرا که در پس دعوت، آزادی انسان را طلب می‌کردند و جهاد را وظیفه هر مؤمنی می‌دانند به این خاطر که زندگی توأم با ذلت در اسلام پسندیده نیست و نمونه بارز جهاد اسلامی در فلسطین است. در مجموع با تجمیع زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی، رشد این جنبش سرعت می‌یابد که ما در دو بخش بررسی شرایط خارجی و بررسی شرایط داخلی مصر به آنها اشاره خواهیم داشت.

بررسی شرایط خارجی

استعمار غرب

مهم‌ترین علت شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در دوران اخیر، به ویژه قرن ۱۸ میلادی، استعمارگری غرب است. مصر در سال ۱۷۹۸. م با ورود ناپلئون، اولین برخورد فراگیر تمدن نوین غرب را تجربه کرد و در ادامه در ۱۸۸۲. م نیز توسط انگلستان اشغال شد و ۱۹۱۴. م تحت الحمایه انگلیس قرار گرفت. بطوریکه در نظام سیاسی‌اش تأثیر گذار واقع شد؛ که علاوه بر این، موضوعاتی همچون مرزبندی طبقاتی نخبه دولتی، قانون اساسی چند حزبی و نهادهای لیبرال دموکرات ضعیف و بدون حامی و نیز وجود نظام سکولاری که جدایی دین از سیاست را به دنبال دارد نیز در این عصر حائز اهمیت هستند؛ و به تبعیت از ساختار انگلستان (ماده ۷۶ قانون اساسی) تعبیر مجلس عوام را به کار می‌گیرد که در پی آن، دنیای اسلام به واسطه مصر، در مسیر تحولات جدید غرب بعد از رنسانس قرار می‌گیرد و به دنبال آن تشکیل جنبش إخوان المسلمین، بر مبنای مبارزاتی صورت می‌گیرد که الغای خلافت و جلوگیری از گسترش الگوی لائیک در اسلام را به دنبال دارد. در پایان جنگ جهانی دوم فعالیت إخوان المسلمین در قالب مبارزه علیه دربار، حزب وفد و انگلستان به اوج خود رسید. آنچه إخوان را به رویارویی با انگلستان کشاند، حضور ارتش انگلستان در منطقه کانال سوئز و مداخله در سیاست‌های مصر بود. اقدامات مسلحانه آنها هم در ماه‌های آغازین ۱۹۵۲. م از همین مسئله نشات می‌گرفت که زمینه کودتای افسران آزاد را فراهم کرد.

شعار و حس ملی‌گرایانه و ناسیونالیسم اولین گام در راستای مبارزه با استعمار در مصر به حساب می‌آید و به دلیل اعتقادات و ایمان اسلامی، نوعی قداست را در جبهه ملی و فراتر از آن، در کشورهای عربی و اسلامی به خود می‌گیرد و مبارزه با استعمار و نجات مصر، جزو اولین حلقه‌های مبارزاتی إخوانی ها به شما می‌رود.

اندیشه ضد استعماری با مطرح شدن سید قطب قوت گرفت. وی با حمله به استعمار فرانسه، انگلیس و آمریکا، با لحنی تند، ظلم‌های آنها را بر مسلمانان و جلوگیری از وحدت اسلامی را بیان کرد که چگونه غربی‌ها می‌خواهند اسلام را در مقابل کمونیست بی دین قرار دهند و اسلام وسیله‌ای برای آنهاست تا با آن، کمونیست را ضعیف کنند، وی با قلمش، دشمن مشترک تمام مسلمانان را، استعمار غرب (فرانسه، آمریکا، شوروی، انگلیس) معرفی کرد. در ادامه تلاش‌هایی نیز، برای ایجاد جبهه مشترک اسلام‌گرایان داشت که در روند گسترش افکار در جهان اسلام، حرکت‌های تندروئی چون از «التکفیر و الهجره» یا

«القاعده» از دل إخوانی ها بیرون زد و دو جریان را پس از سید قطب شکل داد؛ جریان رادیکال، جریان‌های محافظه کار سه رویکرد واکنش مسلمانان در برابر روند غربی شدن؛ الف (تجدید نظر طلبی؛ وهابیت، جنبش مهدی سودانی ب) اصلاح طلبی (سلفیه)؛ سید جمال و محمد عبده ج) بنیادگرایی؛ إخوان المسلمین.

در معرفی إخوانی ها، آن‌ها را دارای تمایلات شدید سیاسی و نظامی ترسیم کرده‌اند که نقش صهیونیست در این مقوله بسیار مؤثر است و دلیل آن شرکت کردن إخوانی ها در جنگ فلسطین مقابل اسرائیل بوده که إخوانی ها به عنوان گروهی پیکار جو و تروریسم معرفی شده‌اند. اصطلاح بنیادگرایی در قرن بیستم در آمریکا ساخته شد که به گروهی از پروتستان‌ها گفته می‌شد و

عقاید آنها شامل واکنش‌هایی بر ضد الهیات لیبرالی و نیز علیه دنیایی شدن کلیسا و بی توجهی به مذهب بود و جنبش‌های اسلامی نیز تقریباً باورهایی این گونه دارند و اعتقاد به قرآن و عمل به اسلام اصیل را مد نظر گرفته‌اند و در مقابل رفتارهای مذهبی متکی بر ایمان خشک و مطلق که به یک رفتار موروثی بدل شده، قد علم کرده‌اند. بنیادگرایی اسلامی تمام جریان‌های را شامل می‌شود که در مقابل غرب‌گرایی ایستاده‌اند و متفکران غربی، جنبش‌های اخوان المسلمین را آغاز احیای بنیادگرایی اسلامی در قرن بیستم می‌دانند. در غرب چهره بنیادگراها این گونه معرفی شده؛ خشن، تندرو، افراطی، اهل جنگ و جهاد و ترور، پای بند شدید به سنت‌ها و آداب و مناسک دینی و در نهایت عقل‌گریز که از جانب سیاسیون حمایت می‌شوند و طبق این خصایص قابل تأمل، اخوانی‌ها، بزرگ‌ترین جنبش توده‌ای در عصر حاضر هستند هرچند که جنبش حسن البنا این چنین نبود. در ادامه در زمان سید قطب، با چند شاخه شدن اخوانی‌ها، گروه‌های تندرو از دل آنها بیرون زد، اما رویکرد اصلی و قالب اخوانی‌ها، به هیچ وجه این خصوصیات را در خود نداشت (میشل ۱۳۹۵: ج ۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۹، فرهی ۱۳۹۴: صص ۵۵-۷۱).

فروپاشی عثمانی

بعد از شروع جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی بین متحدین تقسیم شد. چرا که آن یکی از کشورهای محور جبهه میانی جنگ به شمار می‌آمد و روند پیشروی و تحمیل صلح بر خلیفه، منجر به «معاهده سیور» شد. استقلال مصر در ۱۹۲۲. م اتفاق افتاد که یک دوره چهار ساله استعمارگری انگلستان را پشت سر گذاشته بود و با اعلام استقلال، ورق جدید از تاریخ مصر رقم خورد و این درحالی است که مصر، منشاء تفکرات ناسیونالیسم و تجدید اسلامی شده بود و آن را حائز اهمیت می‌کرد. تفکراتی که از سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده نشأت می‌گرفت. در نهایت حسن البنا و تفکرات و اقداماتش [به نوعی] نشانگر تلاقی جریان‌های نیرومند اجتماعی بود که به همراه فشارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک که در بین دو جنگ - مصر را تحت فشار قرار داده بود - زمینه بروز و ظهور جنبشی همچون اخوان المسلمین را فراهم کرده بود.

این تشکل، همانند سایر جریان‌های سیاسی، مراحل را پشت سر گذاشته و از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش می‌توان به بسترهای سیاسی و اجتماعی اشاره کرد که ناسیونالیسم، سکولاریسم، اسلام‌گرایی، غرب‌زدگی و غلبه فرهنگی غربی از جمله آنهاست به دنبال سقوط خلافت، ایجاد یک ساختار و تشکیلات نوین مذهبی ضروری به نظر می‌رسید تا با تکیه بر آن بتوان نظام خلافت را احیا کرد. جنبش اخوان المسلمین سعی کرد یک ایدئولوژی اسلامی با ادعای جامعیت و جهان‌شمولی در تمامی زندگی بشری را ارائه دهد (قاسمی ۱۳۹۴: صص ۵۵: فرهی ۱۳۹۴: صص ۱۱).

مسئله فلسطین

یکی از مسائل مهم اصول اخوانیان، مسئله جهاد است که در سیاست خارجی نیز حائز اهمیت بوده و با توجه به تأکید رهبران اخوان المسلمین به مسئله جهاد، می‌توان آن را، از دغدغه‌های جنبش‌های اصلاحی اسلامی دانست. در این مقوله، سید قطب، از سایر رهبران اخوانی‌ها نظریات بیشتری داشته و بیانگر نگاه اسلام به آزادی، استقلال و شرافت انسانی است و جهاد را وظیفه اساسی هر مؤمنی می‌داند و خون و مرگ را، از زندگی ذلت‌بار، شرافت‌مندانه تر می‌داند.

اخوان المسلمین، در خصوص تجاوز به سرزمین اسلامی، اعتقاد بر واحد بودن سرزمین‌های اسلامی داشتند و هرگونه تجاوز به بخشی از آن، تجاوز و تعرض به تمام قلمرو اسلامی بوده و تصمیم با خود مسلمانان است و متجاوز، غاصب به حساب آمده و باید با آن مقابله شود. در سال ۱۹۳۵. م عبدالرحمن البنا (برادر حسن البنا) از فلسطین بازدید کرد و این شروع تلاش اخوانی

ها برای حمایت از فلسطین شد، چرا که بعدها گروه‌هایی برای آموزش‌های نظامی وارد فلسطین شدند. در راستای حمایت از فلسطین، إخوان، همواره در جنگ‌های فلسطینی‌ها علیه اسرائیل مشارکت و فعالیت داشته است (آقایی و صفوی ۱۳۶۵: ص ۷۴، قاسمی ۱۳۹۴: صص ۵۳ _ ۵۴).

بررسی شرایط داخلی مصر

مصر در بین کشورهای شرقی، از اهمیت فراوان نزد غربی‌ها برخوردار بود. چرا که غربی‌ها، با داشتن سرمایه و تولید انبوه کالا، نیازمند بازار عرضه کالا و خدمات و نیز نیروی کار ارزان بودند و ثروت کشورهای مثل مصر، بهترین فرصت برای آنها به شمار می‌آمد. کشوری سرشار از منابع و دارای موقعیت ژئوپلیتیکی که با ضعف خلافت عثمانی، از آن جدا شده و توجه کشورهای استعمارگر را به خود جلب کرده بود. البتاء، در ۱۹۲۷. م با حضور در اسماعیلیه، از عملکرد انگلیس و کمپانی کانال سوئز، متنفر شد. چرا که یک استعمار دردناک در تفاوت ساختاری شهر به چشم می‌خورد. جایی که خانه‌های مجلل و وسیع خارجی‌ها، در مقابل آلونک‌های کارگران قد علم کرده بودند. البتاء در واقع قصد داشت با تأسیس إخوان المسلمین، احساس استقلال و غرور ملی را به مردم مصر بازگرداند و بعد از پایان جنگ جهانی دوم، با نقراشی دیدار کرد و خواستار استیفای حقوق ملی و استقلال مصر در دره نیل شد. آن‌ها در ادامه تمرکز خود را بر استقلال کامل کشور گذاشتند.

بعد از اعلام استقلال در مصر (۱۹۲۲. م) ملک فاروق، با یک روش لیبرالی سه دهه بر مصر حکومت کرد تا اینکه در ۱۹۵۲. م سرهنگ جوان ارتش «جمال عبدالناصر» طی یک کودتای نظامی (کودتای افسران) پادشاهی را بر انداخته و حکومت دیکتاتوری نظامی و ایدئولوژیک را روی کار آورد و بعد از او «انور سادات» جانشین وی، این نظام سیاسی را در مصر استحکام بخشیده و قدرتی استبدادی به رئیس جمهور داد. گفته شده انقلاب ۱۹۵۲. م و به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر (۱۹۵۲ تا ۱۹۷۱. م) بخش اعظمی از سیاست مصر را تحت تأثیر قرار داده است. جمال عبدالناصر با تعریف ماهیت ناسیونالیسم، در داخل و خارج سوسیالیسم و ناسیونالیسم عربی را توسعه داد و با تمرکز دادن و تعریف باز از اقتدار گرایی و دولت امنیتی، خود را به عنوان رهبری جهانی و منطقه‌ای معرفی نمود (موسی الحسینی ۱۳۷۷: صص ۴۲ _ ۴۳، قاسمی ۱۳۹۴: صص ۶۴ _ ۶۵).

اقدامات و فعالیت‌های إخوان المسلمین

شاید حسن البتاء نخستین کسی بود که به اهمیت انجام کار تشکیلاتی پی برد و اقدام به تأسیس و سازماندهی انجمن نمود. انجمنی که فراتر از مرزهای مصر رفت. در کشورهای دیگر مثل؛ سومالی، سودان، فرانسه، عراق، بحرین، عربستان، هند و ... نیروهایی را جذب کرد و در سال‌های ابتدایی تأسیس، اقدام به تدوین قانون اساسی و نشر آن نمود و برای دسترسی به اهداف خود ستادهای مختلفی را تأسیس و به تربیت اعضا پرداخت که سرانجام به تشکیل یک سازمان ویژه انجامید.

إخوان المسلمین جهت رسیدن به اهداف خود، در جبهه‌های مختلف به فعالیت و مبارزه پرداخت. از جمله فرهنگی، تبلیغی، نظامی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... در این مسیر بارها توسط حکومت وقت (ملک فاروق) منحل و اعضای آن دستگیر و حتی اعدام شدند. بعد از ترور البتاء، تحولاتی در عملکرد إخوانی‌ها صورت گرفت. جایگزینی راه‌حل‌های مسالمت آمیز به جای مبارزات مسلحانه ضد رژیم و سلطه بیگانگان (زمان رهبری حسن الهضیبی). هرچند این به طریقی، إخوان‌ها را از محبوبیت دور کرد، اما باعث شد گروه‌های جدید پا به میدان بگذارند که با تأثیر پذیری از إخوانی‌ها، اصرار به مبارزات نظامی داشتند؛ مانند گروه جهاد اسلامی. فارغ از تمام این اتفاقات، تأثیر گذاری إخوانی‌ها بر مبارزات مردمی دنیای اسلام، قابل انکار نیست.

فَعَالِيَّتْ هَاي سِيَّاسِي _ اجْتِمَاعِي الْبِنَاء رَا مِي تَوَان دَر سَه مَرَحَلَه بِيَان نَمُود:

مرحله اول: ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹. م در این مرحله البِنَاء تمام تلاش و اهتمام خود را بر فعالیت‌های نظری، سخنرانی‌ها، انتشارات، مجلّات و فراگیر شدن نهضت در کشورهای اسلامی گذاشت.

مرحله دوم: ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵. م در این سال‌ها سازماندهی سیاسی جنبش صورت گرفت.

مرحله سوم: ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹. م دوره‌ای که ما شاهد اثر گذاری إخوان المسلمین در مسائل اساسی مصر هستیم و این دوره با ترور البِنَاء در ۱۹۴۹ به پایان می‌رسد.

در بررسی فعّالیّت‌های إخوان المسلمین و بررسی دستاوردهای إخوانی‌ها، می‌توانیم اشاره کنیم که فعّالیّت‌ها و مبارزات إخوانی‌ها که بیش از ۷۰ سال تداوم یافت، یک سری نتایج و پیامدهای داخلی و خارجی را به دنبال داشت؛ الف) زنده کردن امید به نجات: با هدف تلاش برای نجات مردم از یوغ استعمار با تکیه بر تعالیم اسلام.

ب) پشتیبانی از افسران آزاد: در کودتایی علیه حکومت ملک فاروق (پادشاه) و حمایت مردم از این کودتا، در راستای پیاده کردن احکام اسلامی در جامعه که در نهایت با اجرا نشدن احکام اسلامی در مصر، بین إخوانی‌ها و افسران آزاد _ به رهبری جمال عبد الناصر _ اختلاف افتاد. اوج این اختلاف سوء قصد به جان جمال عبد الناصر از سوی إخوان المسلمین بود. (۱۹۵۴. م)

ج) تأثیر إخوان المسلمین بر دیگر گروه‌های اسلامی در مصر: گرایش به حل مسالمت آمیز اختلافات و مسائل بعد از ترور ناموفق جمال عبد الناصر که منجر به سر برآوردن گروه‌هایی شد که در اساس از إخوان المسلمین متأثر بودند اما خواستار برخوردی نظامی با مسائل بودند و مبارزه مسلحانه را به روش مسالمت آمیز ترجیح می‌دادند. این باعث از بین رفتن وحدت رهبری حرکت اسلامی در مصر شد.

از جمله اقدامات و فعّالیّت‌های إخوان المسلمین، فعّالیّت در دیگر کشورها بود. بعد از استقبال کشورهای مسلمانان همچون اردن، سوریه و سودان از ایده‌ها، اهداف و ... و شکل ساختاری سازمان إخوان المسلمین مصر، تشکیلات مشابهی در این کشورها ساخته شد. شرح مختصر برخی از این فعّالیّت‌های برون مرزی را در این پژوهش می‌آوریم؛
_ جماعت اسلامی در پاکستان؛ که به فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی مشغولند.

_ إخوان المسلمین در سودان: دهه ۱۹۴۰. م به رهبری «علی طالب الله» با همان انگیزه‌های إخوان المسلمین در مصر و با کمک مستقیم " عبدالحمیم " _ یکی از رهبران إخوان المسلمین مصر _ تشکیل شد که در راستای تأسیس حکومت اسلامی ناکام مانده و تنها خواهان اجرای شریعت اسلامی از طریق دولت وقت شدند.

_ إخوان المسلمین در اردن: ۱۹۴۶. م در شهر امان با انگیزه إخوان المسلمین مصر شکل گرفت و گسترش سریعی داشت. به دلیل آنکه تعداد زیادی از فلسطینی‌های رانده شده، در اردن به عضویت آن درآمده‌اند و نیز فعالیت‌های اسلامی احزابی _ مثل «حزب التحریر» _ در ارتقای آگاهی سیاسی و مذهبی مردم اردن و جذب آنها مؤثر بودند. آن‌ها نیز هدفشان اسلامی کردن جامعه بود و راه معاشات و سازش با دولت و حکومت _ حکومت پادشاهی که از سوی إخوانی‌های اردن به رسمیت شناخته شده بود _ را بهترین راه حل برای رسیدن به هدف خود دانستند و در این راستا با تبلیغ و ارشاد و نیز ورود به مؤسسات دولتی و شرکت در انتخابات و کسب کرسی‌های مجلس، زمینه‌های تصویب قوانین اسلامی را مهیا کردند و «شیخ عبدالرحمان» رهبر معنوی و «یوسف العظم» جهت دهی و رهبری سیاسی، از افراد مهم إخوان المسلمین در اردن بودند. دولت موقت هم متقابلاً

إخوانی های اردن را عاملی برای جلوگیری از نفوذ و توسعه احزاب و نیروهای سیاسی مثل کمونیست‌ها می‌دانستند در حالی که حکومت هیچگاه با إخوان‌ها بر سر مسئله فلسطین به توافق نرسیدند.

إخوان المسلمین در سوریه:

۱۹۳۵. م در حلب توسط دکتر مصطفی از السبّاعی، با تأسی از إخوان المسلمین مصر و به منظور مقابله با فرانسه و سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی و رفع شکاف بین جهان عرب و احیای اسلام شکل گرفت. هدف آنها استقرار یک نظام اسلامی جامع بود. مخالفت دائمی با دستگاه سیاسی کشور از بارزترین مشخصه‌های إخوان المسلمین در سوریه بود. سازماندهی تحقیق و ایجاد مؤسسات اجتماعی، اداری و اقتصادی، در مرحله‌ای اتفاق افتاد که دفتر مرکزی سازمان به قاهره منتقل شد و در آنجا، انجمن ابعاد گسترده‌ای یافت و با یک مرکزیت ایدئولوژی اسلامی در مصر، نفوذ سیاسی و معنوی چشمگیری در کشورهای عربی و اسلامی پیدا کرد.

_ إخوان المسلمین در سومالی: جیبوتی اولین شعبه إخوان در خارج از مصر بود که در سال ۱۹۳۲. م بعد از دیدار یکی از اهالی جیبوتی از سازمان إخوان در قاهره، خواستار تشکیل و تأسیس شعبه‌ای از إخوان در جیبوتی شد. حسن البّنّاء، «عبدالله افندی حسین علی نور الیمانی» را، رابط بین قاهره و جیبوتی قرار داد.

_ إخوان المسلمین در سوریه ولبنان: نمایندگان به این کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین فرستاده شد و در دمشق، بیروت و بیت المقدس از آنها استقبال شد. در روند این ملاقات‌ها، افسران زیادی به إخوان المسلمین اعلام وفاداری کردند. إخوان المسلمین سوریه بعد از إخوان مصر، مهم‌ترین انجمن بود (موسی الحسینی ۱۳۷۷: ص ۱۴۰) بطوریکه بعد از ترور البّنّاء (۱۹۴۹. م) و انحلال انجمن (۱۹۵۴. م) تمام توجهات روی إخوان سوریه بود و مصطفی السبّاعی مهم‌ترین کاندیدای رهبر إخوان محسوب می‌شد (فرهی: ۱۳۹۰).

مصطفی السبّاعی یکی از دانشجویانی بود که در قاهره با عقاید البّنّاء آشنا شد و از سوی البّنّاء به عنوان اولین «مراقب عام» یا سرپرست کل در سوریه انتخاب شد (موسی الحسینی ۱۳۷۷: ص ۱۳۶ و ۱۳۷).

آن‌ها در ابتدا با عناوینی همچون "دارالأرقم" در حلب، "انجمن جوانان مسلمان" در دمشق، "انجمن رابطه" در حمص، "انجمن مکارم" در اورشلیم، "انجمن إخوان المسلمین" در حماه و نیز انجمن‌هایی در بیروت، طرابلس، دیرالزور و لاذقیه فعالیت می‌کردند و همدیگر را با نام شباب محمد (جوانان محمد) می‌شناختند _ و این به خاطر خشونت رژیم حکومتی بود _ بعدها همگی با سرپرستی السبّاعی، تحت نام إخوان المسلمین فعالیت‌های خود را ادامه دادند (فرهی: ۱۳۹۰).

إخوان المسلمین در سومالی: جیبوتی اولین شعبه إخوان در خارج از مصر بود که در سال ۱۹۳۲. م بعد از دیدار یکی از اهالی جیبوتی از سازمان إخوان در قاهره، خواستار تشکیل و تأسیس شعبه‌ای از إخوان در جیبوتی شد. حسن البّنّاء، «عبدالله افندی حسین علی نور الیمانی» را، رابط بین قاهره و جیبوتی قرار داد.

إخوان المسلمین در سوریه ولبنان: نمایندگان به این کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین فرستاده شد و در دمشق، بیروت و بیت المقدس از آنها استقبال شد. در روند این ملاقات‌ها، افسران زیادی به إخوان المسلمین اعلام وفاداری کردند. إخوان المسلمین سوریه بعد از إخوان مصر، مهم‌ترین انجمن بود بطوریکه بعد از ترور البّنّاء (۱۹۴۹. م) و انحلال انجمن (۱۹۵۴. م) تمام توجهات روی إخوان سوریه بود و مصطفی السبّاعی مهم‌ترین کاندیدای رهبر إخوان محسوب می‌شد.

مصطفی السبّاعی یکی از دانشجویانی بود که در قاهره با عقاید البّنّاء آشنا شد و از سوی البّنّاء به عنوان اولین «مراقب عام» یا سرپرست کل در سوریه انتخاب شد. آن‌ها در ابتدا با عناوینی همچون "دارالأرقم" در حلب، "انجمن جوانان مسلمان" در

دمشق، "انجمن رابطه" در حمص، "انجمن مکارم" در اورشلیم، "انجمن إخوان المسلمین" در حماة و نیز انجمن‌هایی در بیروت، طرابلس، دیرالزور و لاذقیه فعالیت می‌کردند و همدیگر را با نام شباب محمد (جوانان محمد) می‌شناختند _ و این به خاطر خشونت رژیم حکومتی بود _ بعدها همگی با سرپرستی السبّاعی، تحت نام إخوان المسلمین فعالیت‌های خود را ادامه دادند.

إخوان المسلمین در فلسطین: در خلال قیام‌ها و اعتراضات فلسطینی‌ها، إخوان سعی در گسترش ارتباطات خود داشتند. در ۱۹۳۷ م کنفرانس اسلامی در مورد فلسطین تشکیل شد و سال بعد، در کنفرانس بین‌المجالس در مورد فلسطین، إخوان المسلمین در قاهره پذیرایی نمایندگان کشورهای عرب شد. در اثنای فعالیت‌های حمایتی از فلسطین، از دانشجویان فلسطینی که در دانشگاه الأزهر حضور داشتند حمایت شد و زمینه انتشار عقاید إخوانی‌ها در فلسطین مهیا گردید که به دیدار البّنّاء از فلسطین و تأسیس چند شعبه در شهرهای فلسطینی انجامید.

إخوان المسلمین در مراکش: چند شعبه در مراکش تأسیس شد. شهر «قتوان» و «القصر الکبیر» از جمله این شهرها بودند. دفتر مرکزی در قتوان بود و إخوان مراکش، تابع دستورات دفتر مرکزی قاهره بود.

إخوان المسلمین در عربستان: با توجه به اینکه بین إخوان‌ها و وهابیت در برخی زمینه‌های سلفی رابطه خوبی وجود نداشت و ارتباطات البّنّاء با بزرگان حجاز این نوید را می‌داد که «ملک عبدالعزیز السعود» یکی از امیدهای جهان اسلام در راستای رسیدن به إحيای مجدد عظمت جهان اسلام و ایجاد وحدت بین تمام مسلمانان است، اما به دلیل انتقادهایی که از پادشاه عربستان شد و بازخورد آن در روزنامه‌های منعکس گردید، دلیل این شد که حکومت پادشاهی عربستان به آنها اجازه تأسیس شعبه را ندهند. تنها در سال ۱۹۴۶ م البّنّاء با هیئتی همراه بعد از مراسم حجّ، در مکه، دفتر مرکزی تأسیس کرد و علی‌رغم موفقیت در سایر کشورها، در عربستان نتیجه‌ای نداد.

إخوان المسلمین در عراق: به علت مخالفت‌های حکومتی و همچنین فرقه‌گرایی بین شیعه و سنی، رشد چشمگیری نداشت اما در موصل، بین وکلا، دانشجویان و دیگران طرفدارانی پیدا کرد و می‌توان انجمن «إخوة الإسلامیه» را به نوعی به إخوان المسلمین ربط داد. چرا که "محمد محمود الصواف" _ یکی از رهبران این انجمن _ با حسن البّنّاء و إخوانی‌ها در ارتباط بوده و از سوی البّنّاء به سمّت «سرپرست کل» إخوان عراق منصوب گردیده است.

إخوان المسلمین در کویت: در ۱۹۵۲ م «عبدالعزیز العلی المطوع» به عنوان سرپرست کل إخوان کویت انتخاب می‌شود. إخوان المسلمین در فرانسه: توجه مسلمانان فرانسه به إخوان المسلمین از طریق دانشجویان مسلمان _ که در فرانسه مشغول به تحصیل بودند _ اتفاق افتاد. "مالک بنّائی" توجه دانشجویان «دانشگاه آلیجزر» را به خود جلب کرد. وی تا ۱۹۵۰ م وابسته به جمعیت إخوان بود [و کتابی با نام Vocation de L' Islam در مدح حسن البّنّاء نوشت] إخوان در هفته‌نامه انجمن، در تاریخ ۱۱ یونیو ۱۹۳۷ م آخرین و بیستمین منطقه (الخارج) خود را، شعبه پاریس معرفی می‌کند و نایب آن، استاد فهمی احمد نام داشته است.

إخوان المسلمین در بحرین: در شهر بحرین شعبه‌ای از إخوان تأسیس شد که نائب آن «محمد ابراهیم الخلیفه» بود و این گزارش در هفته‌نامه انجمن در سال ۱۹۳۷ م آمده است.

إخوان المسلمین در هند: گزارش از إخوان المسلمین در سال ۱۹۳۷ م حاکی از تأسیس شعبه‌ای در کشور هند و در شهر حیدرآباد با نیابت «ابو الوفا افغانی» استاد مدرسه نظامیه است.

إخوان المسلمین در مغرب دور (در مغرب الاقصی): در این کشور از تأسیس دو شعبه سخن رفته؛ ۱_ شعبه فاس به نیابت «محمد بن هلال الفاسی» و ۲_ شعبه طنجه به نیابت «احمد بن صدیق» که در گزارش ۱۹۳۷. م به آن اشاره شده است. در سازماندهی شعبه‌ها، حوزه‌ها و منطقه‌ها، البتّاء با هفت منطقه مصر و دو منطقه سودان و جهان خارج، جمعاً آمار ۲۹ منطقه اعلام نمود. (۱۹۴۴. م) با قانون منتشر شده در ۱۹۳۵. م رابطه بین آنها را مشخص نموده و تقسیم بندی بر اساس جایگاه و موقعیت جغرافیایی، سازمان و ساختار تشکیلاتی و کار و فعالیت صورت گرفته بود. شعبه‌های اصلی، مرکزی و فرعی را شامل می‌شد و به ترتیب در درجه اول، دوم و سوم رتبه بندی می‌شدند و در حیطه فعالیتی به شعبه‌های فعال (العامله) بسیار فعال (المجاهده) و ممتاز (المختار) تقسیم می‌شدند. عضو گیری بر اساس علایق شرایط اعضا، در بخش‌هایی تحت نظارت دفتر مرکزی صورت می‌گرفت و شامل نشر آموزش و تبلیغ مسائل اسلامی، کارگران، کشاورزی، خانواده، دانشجویان، روابط عمومی با جهان، تربیت بدنی، روزنامه نگاری و ترجمه، حرفه و فن، خواهران مسلمان. بر خلاف عدم مطالبه حقوق عضویت اعضا و رهبران، اعمال مجازات بدون هیچ تسامحی برای اعضا انجام می‌گرفت و این تصفیه عناصر ناراضی یا تعلیق عضویت و عزل اعضا را بدنبال داشت. (دکميجان ۱۳۷۷: صص ۱۷۴-۱۸۶، موسی الحسینی ۱۳۷۷: صص ۱۳۶-۱۴۸، قاسمی ۱۳۹۴: ص ۱۷، فرهی ۱۳۹۴: ص ۲۲، Hawzah.net، Diplomatist.blogfa)

سازمان إخوان المسلمین، جز در شرایط بحرانی، مواضع خود را در ابعاد سیاسی و جهانی یا در زمینه فعالیت‌های سازمانی را اعلام و به اطلاع مردم می‌رساند.

البتّاء به تاسی از تبلیغات در غرب، تصمیم به تأسیس چاپخانه گرفت تا افکار و مواضع إخوان را نشر و بیان کند و از تبلیغات مسموم دشمنان جلوگیری نماید که از نظر اهمیّت و کارایی، این اقدام در مقام دوم قرار گرفت. انتشار خبر نامه‌های کوتاه در دو شماره (دسامبر ۱۹۳۲ و ژانویه ۱۹۳۳. م)، اولین نشریه مهم با نام مجله «الإخوان المسلمین» (می ۱۹۳۳. م)، مجله سیاسی و هفتگی «التذیر»، مجله «المنار» با مدیریت رشید رضا، مجله هفتگی محلی «التعارف» که اندیشه‌های إخوان را منعکس می‌کرد، مجله خبری «الإخوان المسلمین» بعد از توافق البتّاء با حزب وفد در اوت ۱۹۴۲. م، روزنامه «یومیّه الإخوان المسلمین» تا ۱۹۴۸. م و مجله «الشهاب» (نوامبر ۱۹۴۷. م به سبک المنار) جزو فعالیت‌های آموزشی و ارتباطی این جمعیت إخوان بود که منعکس کننده اطلاعات، فعالیت‌ها، آراء و اندیشه إخوانی بود. این نشریات، اصولاً توسط حکومت وقت تعطیل می‌شدند. مجله اسلامی هفتگی «منبر المشرق» منعکس کننده نظریات و آراء انجمن در دوره فترت بود. مجله «المباحث» (می ۱۹۵۰ تا ژانویه ۱۹۵۲. م) به سردبیری صالح عشاوی، مجله هفتگی «الدعوة» (ژانویه ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶. م) در ادامه إخوانی‌ها، بازتاب عملکرد و نظریات آنها بودند. عمده وظایف مطبوعات؛ گزارش، تبلیغات خارجی، ابلاغ اعلامیه‌های سیاسی، آموزش عقیدتی و ... بود. در سال ۱۹۵۰. م کمیته چاپ و نشر سازمان، به صورت مستقل فعالیت می‌کرد و کار تهیه و تنظیم جزوات درسی و عقیدتی برای اعضا و چاپ و نشر اسناد البتّاء بالأخص "الرسائل" را انجام می‌داد که بعداً نشریه جدیدی بنام مرشد جدید چاپ شد و توسط سید قطب (رئیس کمیته چاپ) نشریات جدیدی با عنوان "هذه دعوتك" انتشار یافت و متون مهم آموزشی هم برای اعضا چاپ می‌شد.

در بخش سخنرانی‌ها، برپایی کنفرانس‌ها و مجالس سخنرانی، با حضور دانشمندان مسلمان، یکی از برنامه‌های مهم إخوان بود که بخش "نشر دعوت" آن را برعهده داشت. مرکز اصلی، مساجد بود و سخنرانان در این مکان احترام خاصی داشتند. بعدها از سال ۱۹۳۹. م به بعد اجتماعات هفتگی _ در عصر سه شنبه _ در دفتر مرکز آغاز و تداوم پیدا کرد. موضوع سخنرانی‌ها غالباً مذهبی و توسط البتّاء صورت می‌گرفت. گردهمایی‌های روزهای سه‌شنبه، اجتماعاتی مردمی و توده‌ای بود و علاوه بر آن با گروه

دانشجویان، کارگران و هنرمندان هم جلساتی شکل می‌گرفت و این دیدارها و سخنرانی‌ها در استان‌های دیگر هم اتفاق می‌افتاد.

برای نشر دعوت، گروه مبلغان وسیله‌ای طبیعی به حساب می‌آمد. البتّاء که خود از اساتید فنّ خطابه بود. بطوریکه رشد إخوان را مرهون سخنرانی‌های وی دانسته‌اند و حتی معیار انتخاب رهبران و سران، با سخنوری آنها سنجیده می‌شد. جلسات عمومی در سطوح محدودتر هم برگزار می‌شد که نهضت و کارکردها و کارنامه آن مورد بررسی قرار می‌گرفت. اجتماعات مردمی، تنها وسیله إخوان برای رسیدن به این پیروزی‌ها بود که گاهاً بصورت تظاهرات ملی میلیونی ظاهر می‌شد.

در ادامه کار، با بازگشت به صحنه سیاست مصر (۱۹۵۰ م) گردهمایی‌ها محدودتر شد و در زمان رهبری حسن الهضیبی _ که برخلاف البتّاء سخنور نبود _ از تظاهرات و نمایش‌های عمومی کاسته شد و این مسئله در سیاست سازمان و تحولات درونی آن تأثیرگذار افتاد. هر چند همه این مقوله‌ها، در دراز مدت تنها توانسته بود نهادهای تشکیلات را پشتیبانی کرده و علاقه و وفا داری را بین اعضاء توسعه بخشد (میشل ۱۳۹۵: ج ۲، صص ۵۹ _ ۷۷).

در بخش فعالیت‌های سیاسی، نظام سیاسی دولت اسلامی بر سه اصل اساسی بنا نهاده شده؛ ۱_ قرآن، قانون اساسی است. ۲_ نظام حکومت، نظام شورایی است. ۳_ حاکم اجرایی باید ملتزم به تعالیم اسلام و اراده مردم باشد که دولت اسلامی را نیرومند و دادگر و همگام با عرف جامعه می‌کند. البتّاء در خصوص اداره جامعه، به در اختیار گرفتن قدرت توسط رئیس جمهور تمایل نشان داد _ چرا که مردم از حکومت‌های وابسته به وزارت خورده بودند و اذعان داشت که حکومت هر چه هست، باید شرایط و ویژگی‌های حکومت اسلامی را داشته باشد و مردم را تنها منبع قدرت و فرمان می‌دانست و رابطه بین زمام دار و ملت را یک قرار داد اجتماعی معرفی کرد. الهضیبی معتقد بود که حاکم باید با انتخاب مستقیم مردم انتخاب شود و عدالت اجتماعی را تنها در اجرای احکام اسلامی محقق می‌دانست (میشل ۱۳۹۵: ج ۱ صص ۱۸۴ _ ۱۸۶).

در حیطه سیاست، البتّاء با تأسی از شعار «القرآن دستورنا» قرآن قانون ماست، قانون اساسی را اصلاح و تکمیل کرد. چرا که اصلاح قانون اساسی را پیش درآمد اصلاح سیاسی دانسته به این دلیل که در قانون اساسی مصر، مواردی غیر دینی ناشی از استعمار و استبداد غرب وجود داشت که إخوان از پذیرش آن عاجز بود چرا که از اراده جمعی (مردم) سرچشمه نگرفته بود. این اصلاحات در آگوست ۱۹۵۲ م انجام گرفت که بر اساس تعالیم اسلامی و آمار آرای مردم، قانونی تدوین و پیشنهاد داده شد. بدنبال اصلاح قانون اساسی، اصلاح پارلمان هم اتفاق افتاد و با منحل شدن احزاب سیاسی حرفه‌ای، در انتخابات پارلمان هم تغییراتی صورت گرفت و مردم آزادانه دست به انتخاب می‌زدند. بعد از اصلاح قانون اساسی، نوبت به اصلاح سیستم اداری رسید و در بخش عام، کارمندان و در بخش خاص، دولتی‌ها مورد بررسی و اصلاح قرار گرفتند که با هدف تأثیر معنوی اسلام و اصلاح در مسائل اجرایی کشور اتفاق افتاد؛ ۱_ گسترش روح اسلامی در همه شئون حکومتی ۲_ کنترل کارمندان دولتی (تا مراقب وظیفه‌شان باشند) ۳_ تنظیم وقت اداری ۴_ تطبیق کارهای دولتی با مبانی اسلامی ۵_ استخدام فارغ التحصیلان دانشگاه الأزهر در ادارات دولتی و نظامی و ... که با طرح‌های تشویقی، حمایتی و ... برنامه‌ها را طبق ضوابط پیش می‌بردند.

در راستای آمادگی نظامی، به گسترش آموزش‌های نظامی در سطح کشور تأکید و اشاره داشت و با هدف دفاع از وطن و اسلام، اصلاح ارتش را مطرح کرد؛ با تقویت نیروها و افزایش و جذب آنها، تمرین افسران و اخوت بین آنها، آموزش همگانی، اجبار آموزش و جنگی نظامی در مدارس و دانشگاه‌ها، ایجاد نیروهای رزمی منطقه‌ای، اقدام به تأسیس صنایع نظامی و کارخانه‌های اسلحه سازی. بعد از ترور البتّاء، اصلاح پلیس مطرح شد که رشوه خواری، زورگیری و تهدید از سوی پلیس حذف گردید (همان، صص ۲۲۲ _ ۲۲۷).

بعد از گردان‌ها _ که وسیله‌ای تربیتی برای اعضا بودند _ این بار، البتّاء به فکر تأسیس اردوگاه‌های نظامی افتاد. اولین اردوگاه در «الدخيله» بین ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸. م با ریاست البتّاء بر پا شد. دستور تأسیس اردوگاه‌های بعدی در دیگر نقاط مصر صادر گردید. بدین ترتیب در ۱۹۳۹. م «حلوان» اردوگاه مرکزی را داشت. در سوئز، پورت سعید، الإسماعیلیه، آسیوط، المنیا، بنی سویف، رأس البرّ و الإسکندریه اردوگاه‌های بعدی پا گرفت.

گفته شده سازمان ویژه یا سازمان سرّی، قبل از جنگ جهانی دوم شکل گرفته اما سال ۱۹۴۲. م تاریخ درستی به نظر می‌رسد. بخاطر اینکه، گردان‌ها یعنی الکتائب به سازمان‌های نظامی یعنی نظام الأُسْر التعاونی تغییر یافتند؛ و در سه بخش شهری، ارتشی و پلیسی و زیر نظر رئیس کل یا رهبر کل، یعنی البتّاء فعالیت می‌کردند (همان).

جمال عبد الناصر حسین دومین رئیس جمهور مصر از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰. م بود. در انقلاب ۱۹۵۲. م وی رهبری انقلاب را برعهده داشت که به سرنگونی نظام پادشاهی منجر گردید و با حبس «محمد نجیب» رئیس جمهور وقت مصر، خود به این مقام رسید. وی کانال سوئز را ملی کرد و اتحادیه کشورهای عربی را مطرح نمود و بعد از این اقدامات از محبوبیت مردمی برخوردار شد. او توسط یکی از اعضای إخوان المسلمین بنام محمود عبدالطیف در ۱۹۵۴. م مورد هدف ترور قرار گرفت که این ترور نافرجام ماند و بعد از این اتفاق، این جمعیت را مورد هجوم خود قرار داد.

انور سادات از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱. م رئیس جمهور مصر شد و بعد از نبرد ۱۳۷۳. م _ جنگ یوم کیپور _ با اسرائیل و موفقیت کوتاه مدت، با امضا کردن قرار داد " کمپ دیوید " اولین کشور عربی بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت. طی این اقدام، وی مخالفان خارجی و داخلی فراوانی پیدا کرد و سرانجام در اکتبر ۱۹۸۱. م در مراسم رژه، توسط گروهی از اعضای جهاد اسلامی _ که عضو ارتش بودند _ ترور شد.

مصطفی تلمسانی در سال‌های آخر حکومت انور سادات، طی ملاقات‌هایی که با وی داشت، توانست بسیاری از اعضای إخوان المسلمین را آزاد کند و ساختار جمعیت را از جوانان تشکیل دهد. نشریات حزبی در زمان رهبری وی منتشر شد و خود وی ارکان رسمی جمعیت إخوان را در مجله «الدعوة» منتشر نمود. کتاب «ایام مع السادات» شامل خاطرات وی در زندان، شکنجه‌ها و اعدام‌ها و نیز کتاب «ذکر لا مذاکرات» که حاوی تاریخ زندگی و مبارزات اوست [این کتاب در اروپا به چاپ رسیده است] وی شخصیت فرهنگی اسلامی داشت و در همه زمینه‌ها، اندیشه‌هایی معتدل را مطرح می‌نمود.

در روند فعالیت‌های إخوان المسلمین، از سال ۱۹۳۳. م توسعه سازمانی انجمن شروع شد و با انتقال شعبه مرکزی به قاهره در ۱۹۳۲. م کنفرانس‌های سالیانه با حضور نمایندگان شعبه‌ها تشکیل شد. اولین کنفرانس ۱۹۳۲. م در اسماعیلیه بود که به تشکیل دفتر مرکزی ختم گردید. پس از شکل گیری گروه‌های پیشاهنگی و گشت‌های سیّار، گردان‌ها (الکتائب) در ۱۹۳۷. م به دستور البتّاء، تشکیل شدند که مقدمه شکل گیری سازمان مخفی را مهیا کرد. اعضای گردان‌ها، بعد از آموزش، عضو گشت سیّار می‌شدند. آموزش‌ها در سه گروه کارگران، دانشجویان، کارکنان و تاجران انجام می‌گرفت. در رساله «المنهج» (۱۳۵۷. ه.ق) اساس برنامه‌های گردان‌ها منتشر شد که در آن البتّاء، برنامه‌ای ترسیم کرده بود که طی چهار سال تعداد گردان‌ها را به ۳۰۰ گردان و ۱۲ هزار عضو برساند. تعداد اعضای هر گردان ۱۰ تا ۴۰ نفر و از سن ۱۸ تا ۴۰ سال تعیین گردید. _ در اصل، گردان‌ها، وسیله‌ای برای اجرایی شدن مرحله تکوین و تأسیس جمعیت إخوان المسلمین شدند _ اعضا باید شرایط لازم را داشته و مورد تأیید دیگر اعضای گردان قرار می‌گرفتند. رئیس آنها نقیب یا فرمانده توسط نماینده‌ای از دفتر مرکزی و به صورت مخفی انتخاب می‌شد.

بعد از گردان‌ها _ که وسیله‌ای تربیتی برای اعضا بودند _ این بار، البناء به فکر تأسیس اردوگاه‌های نظامی افتاد. اولین اردوگاه در «الدخيله» بین ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸. م با ریاست البناء بر پا شد. دستور تأسیس اردوگاه‌های بعدی در دیگر نقاط مصر صادر گردید. بدین ترتیب در ۱۹۳۹. م «حلوان» اردوگاه مرکزی را داشت. در سوئز، پورت سعید، الإسماعیلیه، آسیوط، المنیا، بنی سویف، رأس البرّ و الإسکندریه اردوگاه‌های بعدی پا گرفت.

گفته شده سازمان ویژه یا سازمان سرّی، قبل از جنگ جهانی دوم شکل گرفته اما سال ۱۹۴۲. م تاریخ درستی به نظر می‌رسد. بخاطر اینکه، گردان‌ها یعنی الکتائب به سازمان‌های نظامی یعنی نظام الأسر التعاونی تغییر یافتند؛ و در سه بخش شهری، ارتشی و پلیسی و زیر نظر رئیس کل یا رهبر کل، یعنی البناء فعالیت می‌کردند. (فرهی ۱۳۹۴: ص، Saleh.com، ویکی پدیا)

نتیجه گیری

پدیده بیداری اسلامی، رخدادی بود که با آغاز قرن بیستم، در جهان اسلام طلوع کرد و توانست تمام گفتمان‌های حاکم بر جوامع اسلامی _ بالأخص منطقه خاورمیانه _ را به مبارزه دعوت کند. در مسیر تحقق اهداف، اعتقاد به ضرورت رجوع به مبانی دینی و تفسیر، روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با تکیه بر دین اسلام و اقدام به تحقق آن‌ها به علاوه مقابله با استعمار و مبارزه با سلطه طلبی، فرآیند تکوین این جریان‌ها را قوام بخشید.

تمامی این جریان‌ها، با یک استراتژی واحد، اما با تاکتیک‌های متفاوت از هم حرکت نهضت‌های اسلامی را رقم زدند و توانستند در داخل کشورهای خود و نیز در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، خود را معرفی کرده و تأثیر گذار واقع شوند. بیداری اسلامی در زمان مختلف، در صورت‌های متفاوت نمایان شده است. در مرحله‌ای، هدف، اصلاح و رشد اعتقادی مسلمانان در نظر گرفته شده، در گامی دیگر، کسب قدرت سیاسی و اصلاح ساختار اجتماعی به روش انقلابی مدّ نظر بوده و در صورتی دیگر، در قالب دفاع از کیان اسلامی، مقابل اشغال قد علم کرده و در برهه‌ای از زمان نیز، خود را موظف به تغییراتی در نظام سیاسی حکومت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی آن هم به طور مسالمت آمیز دانسته است.

در بین جنبش‌های إخوان المسلمین، در کشورهای اسلامی نیز، عواملی همچون مبارزه با استعمار آشکار و پنهان خارجی، نجات جامعه از انحطاط اخلاقی، سیاسی و اقتصادی، مبارزه با افکار و اندیشه‌های ضد دینی، به صورت مشترک وجود دارند. همه جریان‌های اسلامی هم بعد از طی کردن دوره تکوین و موعظه و ارشاد به مرحله‌ای رسیدند که پی به جهاد ضدّ دولتی و شرکت در مبارزات انتخاباتی بردند. تقریباً تمام این جریان‌ها دین و سیاست را با هم دانسته و تلاش‌شان در راستای استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین رها شدن از سلطه غربی‌ها بوده و تنها راه حلّ نیل به این اهداف را بازگشت به اصول اولیه اسلامی دانسته و مقابله و مبارزه با هر تفکر غیر دینی و غیر اسلامی را واجب و ضروری اعلام کرده‌اند. إخوان المسلمین، به دنبال انقلاب مصر جانی تازه گرفت و به سرعت سعی در گسترش اندیشه‌های خود در اقصی نقاط عالم نمود. آن‌ها با فعال نمودن شعبه‌های خود در داخل و خارج از مصر سعی در برقراری ارتباط میان آنها داشته و تلاش می‌کردند که احزاب، گروه‌ها و جریان‌های فکری همسو با خود را، تحت پوشش سازمان خود درآورند.

این جریان‌ها، با وجود نقطه اشتراکات، افتراق‌هایی نیز با هم دارند. مهم‌ترین هدف آن‌ها، تشکیل یک حکومت اسلامی است، اما گاهاً برخی از آن‌ها رویه مسالمت آمیز را پیش گرفتند و بعضاً، جهاد ضدّ دولتی را انتخاب کرده‌اند و در پی بر انداختن حکومت فعلی و جایگزین کردن دولت اسلامی جای آن هستند. حتّی در گروه‌هایی که با هم نقطه اشتراک فراوانی وجود دارد و رویه صلح در دستور کار آن‌ها قرار گرفته نیز، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. برای مثال إخوان المسلمین عراق همکاری مطلق با رژیم را پذیرفته اما جنبشی دیگر، با مبارزه انتخاباتی، مشروعیت حکومت را پذیرفته و این در حالی است که گروه‌های جهادی

این جمعیت، هیچ مشروعیتی را برای رژیم‌های حاکم فعلی قائل نیستند و در پایان باید اذعان کرد که إخوان المسلمین موفق نشده است که با تأکید و تکیه بر اشتراکات بین دیگر شاخه‌ها [در سایر کشورها] و با کنار گذاشتن عواملی که باعث افتراق آن‌ها می‌شود [همچون گرایش‌های ملی گرایانه] به اساسی‌ترین و مهم‌ترین هدف خود _ یعنی اسلامی کردن جوامع از طریق استقرار یک دولت و نظام اسلامی _ دست یابد.

فهرست منابع

- ۱) میشل، ریچارد (۱۳۹۵) جمعیت إخوان المسلمین، ترجمه [و توضیحات] سید هادی خسروشاهی، تهران: دانشگاه غیردولتی، غیرانتفاعی ادیان و مذاهب، (دو جلد)
- ۲) دکمیجان، هرایر (۱۳۷۷) جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان چ ۳
- ۳) موسی‌الحسینی، اسحاق (۱۳۷۷) إخوان المسلمین، بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، چ ۲
- ۴) آقای، بهمن و خسرو صفوی (۱۳۶۵) إخوان المسلمین؛ تاریخ پیدایش، تحولات و فعالیت‌های جنبش إخوان المسلمین در یک قرن اخیر، تهران: رسام
- ۵) قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴) إخوان المسلمین مصر و تجربه نظام سیاسی، تهران: اندیشه سازان نور
- ۶) فرهی، عبدالله (۱۳۹۴) جنبش إخوان المسلمین، تهران: کانون اندیشه جوان
- ۷) قطب، محمد (۱۳۷۴) بیداری اسلامی، ترجمه صباح زنگنه، تهران: اطلاعات چ ۱
- ۸) فرهی، عبدالله (زمستان ۱۳۹۰) «بررسی مسیر رشد و ساختار تشکیلاتی جنبش إخوان المسلمین " بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۲ _ "، فروغ وحدت، سال هفتم، ش ۲۶
- ۹) احمدی علی آبادی، کاوه (۱۳۹۲) «چرا مصر نبرد یوم کیپور را برد؟»، خبر نامه ملی ایرانیان diplomatist.blogfa.com
- ۱۰) پایگاه تخصصی سیاست بین الملل INPO (اسفند ۱۳۷۶) «إخوان المسلمین و جنبش اسلامی معاصر» hawzah.net (۱۱)
- ۱۲) (بهار و تابستان ۱۳۸۳) «إخوان المسلمین، سمبل گفتمان دینی» ایدئولوژیک _ رادیکال»، مجله دانش پژوهان، ش ۵
- ۱۳) نشریه جستارهای سیاسی معاصر (پاییز و زمستان ۱۳۹۰) سال دوم، ش ۲
- ۱۴) Wikipedia.com دانشنامه ویکی پدیا
- ۱۵) saleh.com

A review of the history of the Muslim Brotherhood from its emergence to the present day

Maryam Askari ¹, Ayoub Tahmezi ²

¹ Master's student of Islamic history, Arak University, Markazi, Iran

² PhD in History and Civilization of Islamic Nations, graduate of Khomein Islamic Azad University, Iran

Abstract

The Muslim Brotherhood is one of the important Islamist groups in the Islamic and Arab world, and this can be seen from the influence of this organization and thought in recent political developments in Arab-speaking countries. An intellectual approach that has reached a democratic discourse from the basis of political ideas based on caliphate and Islamic government, in a political process, and has always played a fundamental role in the emergence of Sufism Islamic movements. Now, this movement has been active for nearly a century and has had an active presence in the political and social arenas, which has formed its foreign and domestic policy by having special principles. In examining the external conditions, we are faced with the categories of Western colonialism, the collapse of the Ottoman Caliphate, the Palestinian issue and the importance of the Jihad issue, and in addition, the internal conditions of Egypt, despite the abundance of wealth in this country. And its geopolitical position has been important for Westerners (colonizing countries). The ideas of independence and national unity of the Egyptian people are among the core ideas of the Muslim Brotherhood, after which they sought unity in the Nile Valley, the Arab world, and finally the Islamic world. In order to advance the goals of the organization, actions and activities were carried out by this movement and the population, which is entirely due to the belief of Al-Banna in the work of the organization, which, with its reflection, in the fields of political, social, economic, military, cultural, propaganda and... activities and by "compilation of laws and statutes" and "printing magazines and newspapers" and "writing books" and "various teaching" he was able to continue his life in different fronts.

Key words: Muslim Brotherhood, Hassan al-Banna, Egypt, Gamal Abdul Nasser, Sufism of Western colonialism.
